

9861

بیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

ایرانیه
Iranische Bibliothek in Hannover
شماره

- صفحه ۳
- صفحه ۶
- صفحه ۱۰
- صفحه ۱۶
- صفحه ۲۰

- جنس کارگری
- خلق ها و مسئله ملی
- زنگارهای ضد انقلاب... (۵)
- دستگیری یک مبارز حرفه‌ای
- خلق می خواهد بداند ...

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸ بها ۲۰ ریال

بناسبت ۲۱ ژانویه (اول بهمن ماه) بنجاه و ششمین سالگرد مرگ لنین

لنین جاودانه است

بیاد داشته باشید، دوست بدارید و بیاموزید... ایلیچ را، آموزگار ما، پیشوای ما را

صفحه ۱۳

(ی-استالین)

هیبت حاکمه، به زحمتکشان به جای مسکن، گازاشک آور و گلوته میدهد!

صفحه ۵

بناسبت تشکیل کنفرانس کشورهای اسلامی:

**آمریکا زیر پرچم "الله"
پیمان اسلامی
دوباره احیا میشود!**

صفحه ۹

جنگ قدرت، رسوایان را رسوا می‌کند

مدنی توسط دانشجویان پیرو خط امام افشا میشود
امانه برای خلق بلکه برای حزب جمهوری اسلامی!

صفحه ۲

مروری بر انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری سرانجام بد پایان رسید، آنچه در طی این مدت در صحنه مبارزات انتخاباتی بوقوع پیوست، همچون آینه‌ای موقعیت و چهره نیروهای درگیر در قدرت حاکم را بنمایش گذاشت، وصف بندی نیروها را ایضا دروشتری بخشید. شرکت بیش از ۱۲۰۰ کاندیدا در انتخابات ریاست جمهوری، ناشیگری هیبت حاکم را در امر قدرت‌مندی واداره دستگا قدرت سیاسی بنمایش گذاشت. ایسن مسئله در قیاس با موارد مشابه آن در دیگر نقاط دنیا، بقیه در صفحه ۲

**اصلاحات ارضی امپریالیستی:
راه‌گشای توسعه سرمایه داری وابسته**

صفحه ۷

بنی صدر در مقابل حقوق خلق‌ها

صفحه ۱۹

دستهای متحد و قدرتمند ۵۰۰۰ نفر کارکنان مبارز چوکا سرپرست کارخانه را به عقب نشینی واداشت

صفحه ۳

کارگران صنایع فولاد یک شرکت وابسته به امپریالیسم را ملی اعلام کردند!

صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

جنگ قدرت، رسوایان را رسوا نمیکنند

همانطور که شاهد بوده ایم، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود که این حضرات به معرفی یکدیگر نشستند، و گرنه تا آنجا که به مردم مربوط می شود، گویی توده ها حق نداشته باشند، پیش از این بی بهما هیت مدنی ها، بهشتی ها و همپالکی ها شان کدام میباید، اساسی قدرت را در دست دارند، ببرند. اکنون که هر کسی، با بهترین گویش هر جناحی سعی بر آن دارد که موافق اصلی قدرت قانونی را در دست بگیرد، البته اسناد دوما را که خیا ننگاران بگام می آید، آنهم همه اسناد، که در صورت روشن شدن ممکن است پای افشاء کنندگان را هم بگیرد، بلکه تا آنجا و فقط تا آنجا که در جهت تامین منافع مهمتر است. قطب قدرت حاکم، یعنی حزب جمهوری اسلامی باشد. مدتهاست که مردمی پرسند چرا هیئت حاکمه در طول نزدیک به یکسال حکومت خود، کوچکترین قدمی در راه افشای اسناد دوما را که خیا ننگاران رژیم پهلوی و معرفی مزدوران امیربالیسم، درهرنگ و لباس، بر نداشتند؟ چرا حتی لیست اسامی ساواکیها را منتشر نکرده است؟ چرا حتی یکی از قراردادهای اسارت را امیربالیستی را که تعدادشان به اعتراف خود رژیم، بالغ بر یک هزار است، افشاء نکرده است؟

البته مردم بنگ در مقابل این چراها و هزاران چرا دیگر از این قبیل، تا حدی جواب خود را یافته اند، اگر اسناد خیا ننگاران امیربالیسم افشاء میشد، مگر توده ها اجازه می دادند که این خا ننگار به خلق همچنان در مستند قدرت باقی بمانند؟ در این میان حزب جمهوری اسلامی به برکت در اختیار داشتن مواضع کلیدی در امور کشور و اینکه بسیاری از اسناد دوما را که یا در دست آنهاست، از موقعیت برتری در افشای همپالکی ها پیش برخوردار است. مدنی جلا د تا وقتی که جوانان عرب را به جوخه های اعدام می سپارد، دست نیرومند امام است، لکن آنجا که دیگر این دست نیرومند برای حزب جمهوری اسلامی به شاخ تبدیل میشود، البته که باید آتش را نکست. چنین است که وابستگی این جلا د به آمریکا در دست یک روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری از برده میرونی می افتد. از طرف دیگر دانشجویان پیرو خط امام "این دکان سیاسی نیز که بر انبوهی از اسناد دسترسی دارند، تنها وقتی به اصطلاح به افشای سطوری از آنها میپردازند که صرفاً در خدمت منافع جناحی از روحانیون قدرتمند و پاندهای حاکم بر کشور باشد. از این قبیل نبود افشای مدنی جلا د در هفته ای که گذشت. کسی نیست از این جوانان "افشاگر" بپرسد که چرا تا بحال در مورد این جناح پتکار رسکوت کرده بودید؟ اصولاً چرا کلیه اسناد دوما را که موجود در اسواخانه آمریکا، یکجا در اختیار عموم گذارده نمی شود؟

جالب اینجاست که این دانشجویان "افشاگر" در مقدمه افشای مدنی گفته اند که این افشاگری بنا

انتخابات ریاست جمهوری در حقیقت گام آخر برای قانونی شدن حکومت بود. کسانی که امروز موافق اصلی قدرت سیاسی را در دست خود دارند، البته می خواهند ترکیب حکومت قانونی آیندند جای مناسبی را اشغال کنند. بنابراین میبینیم که چگونه رئیس جمهور شدن به مسئله ای بسیار مهم برای جناح بندیها می شود در هیئت حاکمه تبدیل میشود. هر کسی یا هر جناحی کوشش می کند، این پست کلیدی را از آن خود کند. از طرف دیگر جاسوسان و جاسوسان عمیقی است و اوضاع نابسامانی را پشت سر میگذارد. خواسته های اساسی توده ها همچنان از طرف هیئت حاکمه بلا جواب مانده است و توده ها روز بروز برای گرفتن حقوق خود کوشش می کنند و آنها را تحت فشار قرار می دهند، توده ها مبارزه با امیربالیسم را تا به آخر یعنی تا نابودی کامل سلطه و نفوذش می خواهند. مسئله بیگاری، حقوق ملی خلقها و مهمتر از همه سرمایه داری و وابسته همچنان در مقابل توده ها عرض اندام می کند. اوضاع نابسامانی اقتصاد کشور را روشنایی که هیئت حاکمه در پیش گرفته هم چنان رفع نشدنی باقی مانده و خواهانند، طبیعی است که این مسائل همگی در موقعیت جناحی حاکم

● "دانشجویان پیرو خط امام" این دکان سیاسی نیز که بر انبوهی از اسناد دسترسی دارند، تنها وقتی به اصطلاح به افشای سطوری از آنها می پردازند که صرفاً در خدمت جناحی از روحانیون و پاندهای حاکم بر کشور باشد.

● چگونه حزب جمهوری اسلامی با کمتر از یکسال سابقه فعالیت، دشمن دیرینه آمریکا از آب در می آید!

تا تیر می گذارد، اگر تا دیروز ضد انقلابیون و خا ننگارین حاکم می توانستند به آرمی در کتا رهم دست در دست یکدیگر حکومت کنند، امروز با توجه به مسائلی که عنوان شد و با توجه به اینکه حکومت در جهت قانونی شدن و به اصطلاح تثبیت شدن است، همانطور که می بینیم بجان هم افتاده اند و خودنقاب از چهره یکدیگر بر می دارند. در واقع در این جنگ قدرت، رسوایان رسوا تر شده و توده ها هر چه بیشتر با نهایت واقعی هیئت حاکمه آشنا می شوند. آنها اکنون از "هول حلیم" نه فقط خود، که رقبایشان را نیز در "دیگ می اندازند" ! دزدانهای آید دزد، آید دزد، سر داده اند، قطب زاده، بنی صدر و حبیبی را در ذمی خواند. بنی صدر حزب جمهوری اسلامی را دروغگو و توطئه گر می داند. این حزب خلق الساعه، مدنی را بعنوان فرد وابسته به آمریکا معرفی میکنند، فارسی از توطئه چینی بنی صدر می نالد، حوزه علمیه قم و "جامعه روحانیت مبارز" وارد جنگی آشکار می شوند و اخیراً شیخ علی تهرانی نیز خواهان افشای روابط بهشتی ها با آمریکا شده است.

بقیه از صفحه ۱

مروری بر...

آنچنان مضحک بود که سردمداران رژیم نیز خود بیس از مدتی به آن بی بردند و در صد "رفع آن برآمدند. اما بخاطر یوتواندن نا شیگری خود، مطابق معمول به عامل "توطئه آمریکا" متوسل شدند. در پی این جریان تعداد کاندیدها با ایجاد مانع قانونی "کانگرس" یافت و به تعداد معدودی که عمدتاً از چهره های شناخته شده رژیم بودند، تنزل یافت.

حوادث و رویدادهای که در عرصه مبارزات انتخاباتی بوقوع پیوست و تلاطماتی که در صحنه سیاسی کشور پدید آمد، بخوبی وضعیت درهم ریخته و نابسامان درونی رژیم را نمایان ساخت و نشان داد که تا چه حد این وضع شکننده و ناپایدار است. در این صحنه و تحت تاثیر حوادث رخ داده، شکاف های درونی قدرت سیاسی حاکم، با زهم ابعاد عمیقتر و روشنتری بخود گرفت و بحران درونی آن هر چه بیشتر افزایش یافت، بخصوص زمانی که مسعود رجوی از سوی نیروهای دمکرات و مترقی بر پایه یک حمایت وسیع توده ای پا به عرصه مبارزه انتخاباتی نهاد.

صحنه مبارزه انتخاباتی در عین حال صحنه فضا حات ها و رسوایهای پی در پی رژیم و جناحهای مختلف درونی آن نیز بود. بدین ترتیب مسعود رجوی بعنوان کاندید، از سوی وزارت کشور "مقامات مسئول" و بقول ضمنی خود آیت الله خمینی و سپس راندن او از این صحنه پس از مشاهده نیروی عظیمی که در پشت سر این کاندیدها متمرکز گشته بود، عدم دخالت و اظهار نظر آیت الله خمینی در امر انتخابات و صرف نظر کردن از حق ولایت فقیه خود در ابتدای مبارزات انتخاباتی و اندکی بعد زیرپا نهادن این امر و آمدن "فتوا" و امر "فقیه" از سوی او به منظور حذف مسعود رجوی از مبارزه انتخاباتی با باند بازی حزب جمهوری اسلامی در جریان معرفی جلال الدین فارس و وزیرپا نهادن همان ضوابط و قوانین که در "مجلس خبرگان" خود به تصویب رسیده بودند در این جریان و در پی آمدن اختلافاتی که میان روحانیت بوجود آمد (اعتراض شیخ علی تهرانی به رهبران "حزب" و...) نمونه های از این رسوایها و فضا حاتها در طول تدارک انتخابات بود، رسوایهایی که خود بیش از پیش بردارنده تناقضات و بحران درونی رژیم جمهوری اسلامی میافزود.

این رسوایها، بیش از هر کس و جریانی دامن "حزب جمهوری اسلامی" را فرا گرفت و تا ثیرات بسزائی در کانه های مردم باقی گذاشت. بطوریکه این "حزب" مجبور شد از معرفی یک کاندیدای مستقل، پس از برکناری فضا حات بار "فارس"، منصرف شود. حتی دکترین غفوف علی شوری مرکزی این "حزب" (و عضو سابق حزب آمریکا "زمتکشان ملت ایران" به رهبری بقا نی) که در کشاکش برکناری "فارس" و به پشتوانه حمایت "حزب جمهوری اسلامی" پس از کناره گیری "فارس" در انتخابات شرکت جست، به دلیل از این "حمایت" برخوردار نگردید و همچنان منفرد و بی پشت و پناهی باقی ماند! همین مسئله تضاد میان این عضو

بقیه در صفحه ۱۵

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

اخبار کوتاه کارگری

زنجان - دستگیری نماینده مبارز کارگران پارس مینو

وزیری یکی از عناصر مبارز شورای کارگران کارخانه پارس مینوی خرمدره است که در طول مبارزات کارگران نقش فعالی داشته و از حمایت بیدریغ آنها برخوردار می‌باشد. عوامل هیئت حاکمه ضد خلقی که تاکنون بارها کینه و نفرتشان را نسبت به کارگران آگاه و مبارز پارسی سرکوبی و دستگیری آنها نشان داده‌اند، چندبار تصمیم می‌گیرند وزیر را دستگیر نمایند (مثل تابستان گذشته) اما بدلیل محبوبیت زیاد وی در میان کارگران و ترس از عکس العمل آنها موقتاً از این کار خودداری می‌کنند.

عوامل هیئت حاکمه مدتی قبل وزیر را در حالیکه در خانه‌ای میمان بود، هنگام شام خوردن دستگیر می‌کنند. فردای آنروز وقتی خرید دستگیری وی بگوش کارگران میرسد، همه آنها دست از کار میکشند و به نشانه اعتراض به دستگیری نماینده شان حدود ۱۵ ساعت جاده ملی تهران - تبریز را می‌بندند. خیمه‌سب با زیبا و پرونده‌ساز زیبا ی عوامل مزدور علیه وزیر نمی‌توانند کارگزارانی را که در زندگی و مبارزات روزمره شان همیشه وراکتار خود دیده بودند، بفریبند.

اعتصاب و اعتراض کارگران حدود ۳۰ روز ادامه می‌یابد ولی وزیر همچنان در حبس میماند. سرانجام ۵۵ نفر از کارگران به قم رفته و ۱۵۰ نفر نیز در کارخانه دست به اعتصاب میزنند. در قم یک نفر نماینده از طرف دفتر امام و یک نفر مهندس از طرف بقیه در صفحه ۴



کارگران صنایع فولاد يك شرکت وابسته به امپریالیسم را ملی اعلام کردند!

های وابسته و ناستند همچون گذشته به استعمار و غارت و حشیانه کارگران ادامه دهند.

کارگران مجتمع صنایع فولاد از ولین دسته کارگرانی بودند که هنگام مبارزه علیه رژیم وابسته شاه خائن دست به اعتصاب زدند و در شهرها و تظاهرات برپا کردند. این کارگران بعد از قیام مبارزه خود را علیه شرکت‌های وابسته به امپریالیسم ادامه دادند. در مقابل این حرکت کارگران، هیئت حاکمه تیزبای دستگیری و اخراج کارگران مبارزی همچون "حسن بابادی" و "خیرالله حسن وند" کینه خود را نسبت به آنها و حمایتش را از سرمایه داران بنمایش گذاشت. طی چند روز گذشته مبارزه کارگران این مجتمع (این کارگران در استفاده شرکت فاسترویلر - تهران جنوب می باشند) برای مجتمع صنایع فولاد کار می‌کنند، شکل تازه تری پیدا کرده است. آنها این بار با عملشان نشان دادند که دیگر امیدشان را به هیئت حاکمه زدست داده‌اند.

روز چهارشنبه ۵۸/۱۰/۲۶ کارگران فاسترویلر - تهران جنوب با ردیگر قدرت و عظمت همبستگی را نشان دادند.

بقیه در صفحه ۴

در حالیکه هیئت حاکمه در حرف دم مبارزه ضد امپریالیستی می‌زند ولی در عمل قدم‌هایی بر نداشتند و حتی اعمال انقلابی کارگران و زحمتکشان را در این زمینه محکوم و "فدا انقلابی معرفی می‌کند، کارگران صنایع فولاد عملاً علیه شرکت‌های وابسته به امپریالیسم، دست به مبارزه زده‌اند.

H.Y.L در مجتمع صنایع فولاد چندین شرکت وابسته به امپریالیسم، مانند کورف، لورگی، سوفراساید، مشغول بکار هستند که از طریق بیمانکار - بیپایانی مانند فاسترویلر و ما... نیروی انسانی مورد نیاز خود را تامین می‌کنند.

نقش این شرکت‌ها و بیمانکار ریا غارت دسترنج کارگران و مکیدن خون آنها است. مثلاً اگر شرکتی مانند کورف به هزار نفر کارگر احتیاج داشته باشد، خودش مستقیماً کارگر استخدام نمی‌کند، بلکه از طریق بیمانکاری فاسترویلر - تهران جنوب به این کار اقدام می‌نماید. آنچه در این میان نصیب شرکت فاسترویلر - تهران جنوب می‌گردد، دسترنج غارت شده کارگران است. از آنجا که پس از قیام بهمن ماه هیئت حاکمه در جهت لغو قرار دادهای امپریالیستی اقدام می‌نکرد، این شرکت‌ها و بیمانکار -

دستهای متحد و قدرتمند ۵۰۰ نفر کارکنان مبارز "چوکا" سرپرست کارخانه را

به عقب نشینی واداشت

که در قطعه مذکور شده اقدام نماید. اما با زیبا - تفتاوتی مدیریت روبرو می‌شود. تا اینکه روز ۵۸/۱۰/۲۲ کارکنان بصورت یکپارچه دست از کار می‌کشند و مقابل دفتر مدیریت عامل متحصن می‌شوند. در این موقع نمایندگان شورای کارکنان با گروهی گرفتن سرپرست کارخانه از او می‌خواهند که به خواستهای آنها پاسخ دهد. سرپرست کارخانه که پاسخگوئی به خواستهای کارکنان در مانع نیست و جز بهنگامی که توانایی حاضریه عقب نشینی نمیشود، بدست ویا افتاد و با تلفن به شورای انقلاب، دفتر امام، دفتر مرکزی در تهران و نماینده امام در آنزلی از آنها برای رهائی خود کمک می‌طلبد. با آمدن نماینده امام ابتدا کارکنان مبارز به سخنانش گوش می‌دهند، اما وقتی می‌بینند که فربیب آنها را دارد، فربیا می‌کنند: "مفاد قطعاً ما اجراء باید کرد، اما می‌ساز و اکی افشاء باید کرد".

بقیه در صفحه ۴

پیش از این در یکبار ۳۵۰ گفتیم که کارگران و کارمندان مبارز چوکا (صنایع چوب و کاغذ ایران) در اجتماع عظیم روز ۵۸/۹/۱۹ خود مدیریت کارخانه و استان را افساء کرده و از آنها در مورد اعمال فدکا رگریشان (مانند نخلال شورا و دستگیری یکی از اعضاء آن) توضیح خواستند! در همان اجتماع کارکنان با صدور قطعنامه ۱۴ ماده‌ای خواستار اخراج افراد مسلح (نیروی ویژه) از کارخانه، اخراج افرادی که با پارتنی بازاری و سفارش مدیرعامل به اصطلاح انقلابی و اسلامی سرکار گذاشته شده‌اند، افسای لیست ساز و اکیبا، برداخت تفاوت حقوق کارکنان و... می‌شوند. آنها برای انجام خواستهای خود یکماه مدیریت کارخانه مهلت می‌دهند. چند روز مانده به پایان وقت تعیین شده، شورای کارکنان به سرپرست اخطار می‌کنند که برای اجرای خواستهای

عوامل هیئت حاکمه و کارفرما دست در دست هم علیه کارگران توطئه میکنند

گزارشی از کارخانه "قرقره زیبا"

کارگران کارخانه قرقره زیبا که در عمل دریا فته بودند شورای کارخانه شان، یک شورای تحصیلی است که بیشتر برای کارفرما تلاش می‌کنند تا کارگران، از آن قطع امید کرده و خود برای رسیدن به خواستهایشان دست به مبارزه می‌زنند.

از طرف دیگر عوامل کارفرما که شایه‌ها و ج گیری اعتراضات کارگران هستند، از ترس اینکه آنها خود دست به ایجا دشواری واقعی بزنند، برای بیرون کردن فکرها شورا از سرکارگران و با استفاده از بدبینی آنها نسبت به شورای کارخانه روز سه‌شنبه ۵۸/۱۰/۲۵ انحلال آنرا اعلام می‌کنند.

در این میان کارگران آگاه و مبارز که از این توطئه آگاه شده بودند، دست به افشای کرده و به بقیه کارگران گوشه‌زده می‌کنند تا بدیجای شورای

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۳ دستگیری ...

وزارت کار ربا را مغموری برای حل موضوع تعیین میشوند. (این خبر از اعلامیه "گروهی را نصد" زنجان نقل شده و از نتیجه اعتماد بنا کنون اطلاعی بدست ما نرسیده است.)

تهران - کارگران بافکارو شورای ضد کارگری آن

شورای کارخانه چیت سازی تهران که در ابتدا مورد حمایت کارگران بود، اینک با گذشت زمان و روشن شدن ماهیت فدکا رگریش نه تنها دیگر بین کارگران جا نی افتاد، بلکه آنها خواستار انحلال آن هستند. اگر چه در این شورا عناصر مبرمبارزی هم عضویت دارند، اما وجود افراد فدکا رگری چون صفیاردبیلی، غریبال بندو از همه مهمتر علی محمد عرب در آن، شورا را عملاً به خیمه قیام سرکوب "احمد سالم" مدیر عامل کارخانه تبدیل کرده است.

کارگران انتظار داشتند که شورای مذکور در مورد خواسته های آنها مانند ۴ ساعت کار در هفته، دفترچه خدمات درمانی و... پیگیری کند اما این شورا به هیچیک از خواسته های کارگران توجهی نداشت تا اینکه بدینال افشاگریهای کارگران آگاه و مبارزان کارخانه در راه احمد سالم و عناصر فدکا رگر و خود فروخته شورا انجام میدهند، روزیکشنبه ۱۰/۲۳/۵۸ حدود ۴۰۰ نفر از کارگران از شورا میخواهند که هر چه زود تر برای پاسخگویی به استیلاهای کارگران، مجمع عمومی تشکیل دهد. شورا که میداند تشکیل چنین مجمعی در حقیقت جلسه خدا حافظی خواهد بود، ابتدا طفره میبرد، اما سرانجام در برابر فشار کارگران تسلیم شده و تشکیل مجمع عمومی را می پذیرد. پس از این مسئله گروهی از کارگران در کارخانه دست به تظاهرات میزنند، آنها شعار میدادند: احمد سالم اخراج باید گردد، پنجشنبه ها تعطیل باید گردد، نیروی ویژه افشاء باید گردد، شورای قلابی منحل باید گردد، شورای واقعی ایجاد باید گردد.

بقیه از صفحه ۳

عوامل هیئت ...

قبلی که منحل اعلام شده و اعضای آن از بالا توسط کارفرما و دولت تعیین شده بودند، شورای دیگری ایجاد شد که اعضای آن نمایندگان واقعی کارگران باشند. به این ترتیب کارگران مبارز می کوشند با ادامه افشاگری ها به خواسته های اساسی کارگران در رابطه با ایجاد شورای واقعی جهت دهند و توطئه های کارفرما و عواملش را خنثی نمایند. سرانجام کارگران تصمیم می گیرند که روز بعد در کارخانه جمع شوند و برای انتخاب نمایندگان واقعی شان اقدام کنند. روز چهارشنبه (۵۸/۱۰/۲۶) با وجود توطئه ها و کوششهای سرپرستها و نگهبانان کارخانه برای کشاندن کارگران به سرکارشان و بی اهمیت جلوه دادن وقایع روز قبلی، آنها حاضر نمی شوند پیش از انتخاب است شورا سرکارهایشان با زگردند.

بقیه از صفحه ۳

دستهای متحد ...

کارکنان آنشب تا صبح سرپرست فدکا رگر کارخانه را در اطاق خودش نگاهداشته و خود به تحصن ادامه میدهند. فردای آنروز استادان رکیسلان و نماینده اما در درشت یکمک مدیر عامل می آیند. اینبار نیز استادان را از "مبارزات" خویش و اینکبه خانوادهاش از ابتدا کارگرفته اند و... دم زده و سعی میکنند کارگران را بفریبند، اما کارگران و کارمندان که در این موقع تعدادشان به ۵ هزار نفر می رسید و بیعت برقی بودن هوادرسالن کارخانه جمع شده بودند، مرتب شعار می دادند و طی آن خواستار اجرای مفاد قطعنامه افشای لیست ساواکیها می شدند. سرانجام استادان، نماینده اما موسر - پرست کارخانه که با حیل و فریب نتوانستند کاری از پیش ببرند، در برابر ۵۰۰۰ انسان یکپارچه و متحد تسلیم و مجبور به عقب نشینی می شوند. آنها با امضاء صورتجلسه ای تضمین می کنند که:

۱ - ما به اتفاق وقت حقوق کارکنان تا آخر بهمن ماه

بقیه از صفحه ۳

کارگران ...

آنها پس از راهپیمایی و تظاهرات که ضمن آن شعار می دادند:

کارگر پیمان می باید گردد

شرکت پیمان کاری ملی باید گردد.

پیمان کار، پیمان کار، شریک انپرایسیم

کارگر، کارگر، دشمن امپریالیسم

و.....

مقابل دموکراترویلر - تهران جنوب اجتماع کرده و پس از پانزدهین کشیدن تا بلوی "کنسرسیوم فاسترویلر - تهران جنوب" بجای آن تا بلوی "شرکت ملی پروژه ای" را بالا بردند.

این کارگران در اجتماع خود اعتصاب کل کارگران فاسترویلر را اعلام کرده و خواسته های خود را بصورت زیر بیان داشتند:

۱ - لغو قرار داد دین فاسترویلر - تهران جنوب

در این هنگام "بیکاشی" رئیس کمیته "دبو" که کارش سرکوب اعتصابات و مبارزات کارگران است، با عده ای با سدار مسلح و همراه یک افسر و چند استوار به کارخانه می آیند.

"بیکاشی" می کوشد با تهدید کارگران آنها را به سرکارشان بازگرداند و در حالیکه او نمود میکند هر کاری از دستش برمی آید می گوید: "تا نمایندگان شورا را انتخاب کردیم، ما شورا را تشکیل دادیم و خود ما هم هر وقت بخوایم آنرا منحل می کنیم". او با حرفهای ناشیانه اش نشان می دهد که کارگران به هیچوجه در شورای قبلی نقش نداشته اند. در این موقع کارگران مبارز دست به افشای "بیکاشی" می زنند. آنها در حضور کارگران ثابت می کنند که بیکاشی هانته نمی درستی منافع کارگران نیستند بلکه تلاش می کنند تا با سرکوب مبارزات آنها منافع دولت و کارفرما را تامین کنند. این افشاگریها آنچنان مؤثر واقع می شود که بیکاشی نمی تواند

برداشت شود.

۲ - شورا مراعاتات کارخانه را بعهده بگیرد و افراد مسلح کارخانه را ترک کنند.

۳ - دوفرا نمایندگان با مجوز نماینده اما م به بررسی پرونده های دادستانی انقلاب بپردازند و لیست ساواکیهای کارخانه را تهیه نمایند.

اجرای بقیه مفاد قطعنامه نیز در صورت جلسه تضمین می گردد. بدین ترتیب بار دیگر کارگران شکوه قدرت همبستگی و تشکل را مشاهده می کنند. آنها بیش از پیش در می یابند که تشکل را به سلاح گرفتن حقوق باجماع شده شان یکپارچگی و تشکل است. در سایه همین اتحاد بود که وقتی شورا متوجه شد سرپرست کارخانه برای چندتن از مدیران کارخانه قلابی از فعالین انجمن اسلامی بوده و قرار بود منجلا "فی سیل الله" کار کنند، مبلغ زیادی از افاضه حقوق زده، توانست احکام آنها را لغو کرده و این مدیران اسلامی را افشاء نماید.

پرتوان باد اتحاد و همبستگی

کارگران و کارمندان مبارزان "چوکا"

و صنایع فولاد.

۲ - رسمی شدن تمام کارگران پیمانکار موجود در

مجمع فولاد.

۳ - تمام کارگران پروژه ای ایران باید زیر پوشش یک "شرکت ملی پروژه ای" قرار بگیرند تا هنگام مینکاری از "حق بیمه مینکاری" استفاده کنند

۴ - تمام کارگران پروژه ای باید از مزایای یک شرکت ملی در ایران بهره مند شوند.

کارگران فاسترویلر - تهران جنوب اعلام کرده اند که اگر به خواسته های شان رسیدگی نشود به شیوه های دیگر مبارزات دست خواهند زد.

در ضمن کارگران مبارز شرکت "مانا" و "ماشین سازی پارس" از مبارزه این کارگران پشتیبانی کرده اند!

گسترده تر با مبارزه فدا میریالیستی فدا رتجای کارگران و زحمتکشان!

مستحکم با دیپوند و همبستگی کارگران!

تحمل کند و بنا را حتی همراه با سدارانت از کارخانه بیرون می رود.

پس از رفتن بیکاشی، افسری که همراهش بود به میان کارگران می رود و با جرب زبانی و وعده های شیرین از کارگران می خواهد که خواسته هایشان را نوشته و بدها بدهند تا برایشان انجام دهد. بسا وجودیکه عده ای کارگران آگاه کوشیدند اما هیئت واقعی چنین عناصری را برای بقیه توضیح بدهند ولی بخلت عدم آگاهی و نبودن هماهنگی در بین کارگران، افسر مذکور موفق می شود صورت خواهسته های کارگران را بگیرد و در حالیکه تعدادی از آنها را مردود و بخودا میدوا کرده بود کارخانه را ترک کند.

برای کارگران آگاه واضح بود که کارخانه را بخودا میدوا کرده بود کارخانه را ترک کند. به آن افسر و چشم میدبدها و دوختن کارخانه را شتاب می است.

زیرا این عمل یعنی کارگران نمیتوانند غیر از طریق شورای واقعی خود، از راهی دیگر نیز به خواسته های

بقیه در صفحه ۱۷

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

هیئت حاکمه، به زحمتکشان بجای مسکن، گازاشک آور و گلوله میدهد!

● گزارشی از تصرف انقلابی یک ساختمان ۹ طبقه در خیابان آزادی، توسط زحمتکشان گود نشین جنوب شهر

عده ای از زحمتکشان گود نشین جنوب شهر تهران روز جمعه ۵۸/۱۰/۲۸، دست بیک اقدام انقلابی زدند و در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر، ساختمان خالی ۹ طبقه ای را که در خیابان آزادی، جنب خیابان جمالزاده قرار دارد و متعلق به سرمایه داران بزرگ می باشد، تصرف کرده و در آن ساکن شدنتا سرینا می برای حفاظت خود و زن و فرزندان نشان از سرمای زمستان داشته باشند. همزمان با این عمل انقلابی، عده ای از دانشجو-یان و سایر مردم در محل جمع شدند تا ضمن اعلام پشتیبانی از ساکنین جدید ساختمان، در مقابل توطئه های عوامل سرمایه دار و حمله احتمالی پاداران از زحمتکشان حمایت کنند. طولی نکشید که پاداران کمیته خود را به آنجا رسانیدند و علاوه بر تیراندازی هوایی با پرتاب گاز اشک آور سعی کردند مردم را از ساختمان بیرون کرده و همه را متفرق سازند. صحنه ای که آنها بوجود آورده بودند هر شخص ناظری را بی اختیار بیاد سال پیش در همین ایام و اعمال وحشیانه مزدوران رژیم می انداخت که خیابانها را ملو زگا زاشک آوری ساختند و صدای رگبار مسلسل آنها گوش مردم را کرمی نمود، اما هر چه پاداران بر شدت خونت خود می افزودند، شمارهای مردم و جمعیت انبوه زیر ساختمان کوبیده ترورسار تمیشت. بطوریکه پرتاب گاز اشک آور و شمارها به صورت "پادار کمیته، حامی سرمایه دار"، "مرگ برحامی سرمایه دار"، "اقدام گود نشینان مورد تایید ما ست" درآمد.

زحمتکشان درون ساختمان در حالیکه پلاکاردی با مضمون "حق گرفتاری است، نه دادنی" را بدیوار چسباندند و شعار می دادند: "مسکن، مسکن نیماز میرم ما ست، این خانه های خالی، حق مسلم ما ست" یا "کوچ نشین بیروز است، کاخ نشین نابود است" و.....

پاداران که با عزم راسخ مردم روبرو شده بودند بناچار ساعت ۷ و بیست دقیقه بعد از ظهر آنجا را ترک کردند. اما دوا ساعت بعد مجدداً سروکله آنها که مسلح و مجهز تر بودند پیدا شد. بلافاصله خیابان های اطراف ساختمان را بستند. اینبار پاداران تنها نبودند بلکه عده ای جوانان ناسا آگا و تحریک شده و تعدادی از زمین هائی را که همیشه ما موریت برهم زدن نظا هرات و اجتماعات مترقی را بر عهده دارند نیز با خود آورده بودند اینا شمارهای معروف و همیشگی خود را مانند "حزب فقط حزب الله، ... تکرار می کردند در حالیکه مردم داخل ساختمان فریاد می زدند: "چون دادیم، خون دادیم، بیکار و بی مسکنیم" مردم بیرون از ساختمان با شمارهای "اقدام گود نشینان، مورد تایید ما ست"، "گود نشین مستضعف، بیروزیت مبارک"، "اتحاد اتحاد

شعاری داد: "پادار، پادار، نشان بده تو حامی کی هستی". پاداران یکی از افراد جمعیت را گرفته و آنقدر کتک زدند تا بیهوش شود و آنگاه وی را بدرون ماشین خودشان انداختند. شدت و غلظت گاز اشک آور بحدی زیاد بود که جز پاداران که ماسک های ضد گاز زبرچهره داشتند، هیچکس جاش را نمیتوانست ببیند. آنها از همین فرصت استفاده کرده و بیش از صد نفر را دستگیر کردند. آنشب علاوه بر ماشینهای کمیته های مختلف تهران، حتی ماشین زندان اوین را هم آورده بودند.

آنگاه پاداران بدرون ساختمان ریختند تا زحمتکشان ساکن آنرا بیرون بپرانند، اما با مقاومت دلیرانه زنان و مردان روبرو شدند. حمله وحشیانه پاداران، صدای شلیک گلوله و گاز اشک آوری که در محیط پراکنده شده بود، کودکان را بشدت سراسیمه کرده بود. آنها در حالیکه فریاد می کشیدند، از گوشه های به گوشه دیگری می دویدند، صحنه دلخراشی بود، پادار-ی دست زنی را گرفته بود و بطرف در خروجی میکشید، زن شیون کنان کمک میخواست. در این هنگام شوهرش فریاد زد: "بدرشم دست نزن، حالمه است!"

صحنه تهاجم بسیار شبیه حمله گارد های مزدور و خوابگاه دانشجویان بود. آوری، شب از نیمه گذشت. بود و زحمتکشان که در پیروزی قیام بیشتری-سبب سهم را داشتند، اینک پس از گذشت بیش از یک ماه از آن بجای مسکن، گلوله و گاز اشک آور نصیبشان میشد و آنها که نه تنها در قیام نقشی نداشتند، بلکه همه کوششان محدود کردن دامنه آن بود، اینک در خانه های مجلل و راحت و گرم خود بیخیال خوابیده بودند.

آنشب اگر چه تلاش پاداران برای بیرون راندن زحمتکشان بجای نرسید ولی برای دادن گزارش سرکوبشان زیاد دم دست خالی نبودند. گذشته از دهها اسیری که با خود بردند، "توانسته بودند چند نفر را از قاصه نزدیک با گلوله زخمی کنند! فردای آنروز به غیر از ۷ دختر دانشجو که به اتهام همدردی و همبستگی با زحمتکشان روانه زندان هیئت حاکمه با صلاح طرفدار مستضعفین شدند، بقیه آزاد گشتند.

☆☆☆

در زمینه مصادره انقلابی

آپارتمانها

زحمتکشان!

اقدام انقلابی شما در مآده آپارتمان های خالی متعلق به سرمایه داران بزرگ مورد تایید و پشتیبانی ما و همه نیروهای انقلابی است. این اقدامات شما مضمون عمیقاً انقلابی داشته و مشخصاً یک مبارزه ضد امپریالیستی است زیرا که مستقیماً با پگاه داخلی امپریالیسم یعنی سرمایه داری وابسته و بزرگ را هدف تا بودی خود قرار داده است. عملیات و اقدامات وحشیانه و ضد خلقی پاداران ارتجاع به عنوان دستگاها می هیئت حاکمه ضد خلقی بر علیه شما زحمتکشان نهایستی شما را عقب برانند. تبلیغات این نیروهای ارتجاعی و دستجات فاشیستی بقیه در صفحه ۸

علیه سرمایه داران - جاسوسان آمریکا، حامی سرمایه دار و "سرمایه ازرورازل نبوده، سرمایه دار حسی تراریوده" ... از آنها حمایت می کردند. مردم بیرون از ساختمان شاهد شور انقلابی زنان و مردان درون ساختمان بودند که با عزم راسخ خود تصمیم گرفته بودند ابتدا شی ترین حق مسلم خود را که داشتن مسکن است از سرمایه داران زالوصفت که آنهمه ویلاها و ساختمان های لوکس را از دسترنج زحمتکشان درست کرده اند، پس بگیرند. آنها بدون توجه به سرمای بیرون ساعتها ایستادند و دیدند تا همبستگی انقلابی خود را با زحمتکشان نشان دهند.

چند ساعت بعد (در حدود ساعت ۱) ویا نژده دقیقه شب) یک ماشین بنز متکی که چهار نفر در آن نشسته بودند سر رسید و با بلند گوا اعلام نمود که: "من نماینده عملیاتی پاداران هستم و از شما می خواهم جلوی ساختمان را ترک کنید". ولی زنان و مردان درون ساختمان از مردم درخواست نمودند که موقوف خود را فشرده تر ساخته و متفرق نشوند. بهمین جهت جمعیت بیرون شعاری دادند: "می مانیم، می مانیم تا صبح می مانیم". نماینده پاداران ضمن اینکه مجدداً از جمعیت می خواست متفرق بشوند بعد مردم درون ساختمان گفت قول می دهیم که امشب را شما در ساختمانمان بمانید تا راه قانونی (!) ایمن ساختمان را بشما بدهند! این حرف بسیار مسخره بنظرمی آمد زیرا زحمتکشان در طی ماههای بعد از قیام با تجربه خود دریا فته بودند که تنها با اتکا به نیروی خودشان و با شیوه های انقلابی قادر هستند حق خود را بگیرند و رژیم کثون به خوبی ثابت کرده است که تنها حامی و حافظ منافع سرمایه داران و زمین داران است و هیچ دردی را از زحمتکشان دوانخواهد کرد.

در مقابل اظهارات مکرر پاداران مبنی بر متفرق شدن هر چه زودتر جمعیت، مردم همچنان دستان خود را زنجیر و ریه مگره زده بودند و با همبستگی فوق العاده ای شعاری دادند: "گود نشین، گود نشین، مبارز واقعی علیه سرمایه دار"، "کاربرای همه، مسکن برای همه"، "گود نشین، گود نشین، اتحاد مسکن ما ست"، "تا خون در رگ ما ست، این خونها مال ما ست"، "گود نشین، گود نشین، ما حامی توهستیم" و گود نشینان درون ساختمان نیز فریاد می زدند "اتحاد، مبارزه ما دره- این است شعار گود نشین".

در حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب پادارها مجدداً دست بکار شده و شروع به تیراندازی هوایی نمودند. چهار عدد گاز اشک آور بدرون جمعیت پرتاب کردند. بطوریکه برای غنشی کردن اثرات آن مردم مجبور شدند پلاکاردهای خودشان را آتش بزنند. جمعیت

داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است

خلق‌ها و مسئله ملی



پشتیبانی از متحصنین سنج

روزیکشنبه ۵۸/۱۰/۳۰ دعوت دانشجویان و دانش‌آموزان هوادار سازمان عده‌کشی‌ری از دانشجویان و دانش‌آموزان مردم‌مبارز تهران در میتنکی که برای پشتیبانی از مبارزه دلبیرانه مردم سنج و تحمن آنها در دانشکده صنعتی پلی-تکنیک تهران برپا گردیده بود، کرده آمدند و پشتیبانی قاطع خود را از خلق کرد از خواستها و شعارهای انقلابی آنان اعلام نمودند. در زیر قسمتی از پیام سازمان را که در این مراسم خوانده شد ملاحظه میکنید:

هموطنان مبارز! دوستان و رفقا!

امروز مردم مبارز سنج و اردبیل در تحمن و اعتصاب سراسری مدارس، بازار، ادارات، برای اخراج پاسداران که از عوامل مهم درگیری‌های منطقه و ابزار رژیم در سرکوب خلق کرده‌اند، شده‌اند، مردم سنج، بحق میبایست کما شکر همین دو سه ماه پیش بر سر خلق ما گلوله باریده‌اند، چگونه میتوانستند امنیت ما را حفظ کنند؟ کسانی که وظیفه شان پاسداری از ناپایداری وستم طبقاتی و ملی و شونیم فارس است، بجه دلیل حق حضور مسلحانه در میان خلق ستم‌دیده‌ها در آمدند؟ و خلق کرد در سرتاسر شهرها و روستاهای کردستان از مردم مبارز سنج پشتیبانی میکنند و چنین است که امروز شهر قهرمان پرور سنج به مرکز همبستگی و سنگر مستحکم این خلق قهرمان در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم تبدیل شده است...

در پایان اعلامیه پس از اثار به نظر هرات سرتاسری در پشتیبانی از خلق کرد که به دعوت "ما موستا" شیخ عزالدین حسینی صورت گرفت و حمایت یکپارچه خلق کرد از مردم سنج و همچنین توطئه‌های سیاسی و تدارک نظامی رژیم علیه خلق کرد آمده است که:

تحمن مردم مبارز سنج تحسین خلقهای تحت ستم ما را برانگیخته است و همه توطئه‌های آگاه خلق و درراس آن کارگران و زحمتکشان آگاه، بدان اهمیت بسیار قائلند، میتنکی نیز که امروز در اینجاست برگزار گردیده نشانه همبستگی عمیق روشنگران انقلابی و توطئه‌های آگاه خلق با خلق قهرمان کرد است. ما از این فرصت استفاده کرده، به خلق کرد و بخصوص به مردم مبارز سنج که چنین مرکز همبستگی و بیوند انقلابی را بوجود آورده‌اند، درود میفرستیم و اعلام میداریم که در حد توان خود پشتیبان خواست‌های آنان هستیم.

برقرار باد خودمختاری خلقها در چارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

مرکز بر امپریالیسم و ارتجاع گرامسک باد یاد تمامی شهدای خلقهای ایران " سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر "

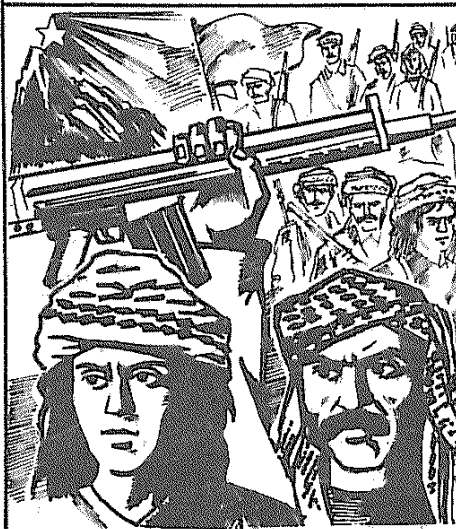
۱۳۵۸/۱۰/۳۰

جلادان "قارنا" در تدارک توطئه‌های دیگر

● هنگ ژاندارمری نقده به همراه عوامل مزدور و فئودالهای سرسپردهای چون بهمن خان خسروی و عظیم معبودی که هردو از عوامل معروف ساواک بودند و بعد‌ها هم دستشان تا آرنج بخون اهالی نقده، "قارنا" و "گانی مام سید" فرو رفته است، کسانی که حتی توسط آقای بهادران (نماینده آیت‌الله خمینی) نیز رسوا شده‌اند همراه خان بزرگ منطقه، حسینقلی خان امیر فلاح و زیر نظر باند‌های آتش‌افروز رژیم (همچون چمران و...) و با پول خلق تنگنچی جمع می‌کنند تا فاجعه‌های دیگر بیا فرینند.

و همچنان به با ارگانهای رژیم حاکم و فئودالهای منطقه بکشند، اما چنانکه از شما هدیداست، رژیم حاکم تلاش برای جلب و سیج توطئه‌های نا آگاه سلدوز به مف‌مدا انقلاب را شروع کرده و احتمال می‌رود که با مشارکت و همکاری فئودالها و مالکین بزرگ اقدام به فرمی فدا انقلابی کرده و آب بر آتش مبارزه دهقانان برای معادله و کشت زمینهای مالکین بزرگ بریزد و بدین طریق توطئه‌ها را از مبارزه ملی-شان منحرف نموده و آنان را در اردوگاه غذا انقلاب، بر علیه خلق کرد گرد آورد.

رژیم با استفاده از تضاد که بدینال جنگ خونین نقده بین توطئه‌های نا آگاه و ترک و کرد منطقه ایجاد شد، بوسیله عناصر مخا شش هر روز با تاییه-پراکنی و تحریکات خائفا نه بدیدینی توطئه‌های ترک و کرد سلدوز نسبت به یکدیگر درامن میزند، آنها را آماده برادرگنی و خونریزی مجددی نماید. اما این بار دامن توطئه نسبت به جنگ خونین نقده، توسعه یافته و اعلان توطئه، نه تنها کردهای مقیم سلدوز، بلکه کل جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد را نشانه رفته‌اند.



متناقب جنگ خونین نقده و سپس قتل عام ۷۵م تن از اهالی روستاهای قارنا و گانی مام سید، اینبار رژیم ضد خلقی حاکم بدینال شکست مفتضحانه‌اش در اردستان به طرح توطئه جدیدی برای رودررو قرار دادن توطئه‌های نا آگاه و ترک سلدوز (نقده و حومه) و خلق مبارز کرد دست‌یازیده است.

چندی است که سایل نیروهای ارتشی و ژاندارمری مهمات جنگی از پیرا شهر، اشنویه و شهرهای دیگر بسوی نقده سرا زیر شده و منطقه سلدوز را که ما بیسن شهرهای کرد نشین مها با دوا شنویه، پیرا نشرو واقع است به منطقه‌ای شبه نظامی تبدیل نموده است. از سوی دیگر هنگ ژاندارمری نقده به همراه عوامل مزدور و فئودالهای سرسپردهای چون بهمن خان خسروی و عظیم معبودی که هردو از عوامل معروف ساواک بودند و بعد‌ها هم دستشان تا آرنج بخون اهالی نقده، قارنا و گانی مام سید آغشته شده و کوس رسوا گیشان حتی توسط نماینده خمینی (آقای بهادران) نیز در سرتاسر ایران شواخته شد، با یکی دیگر از فئودالهای بزرگ منطقه با هم حسینقلی خان امیر فلاح و بدستور باند‌های آتش‌افروز رژیم و سا بودجه‌ای که توسط دولت در اختیار آنها قرار داده است، اقدام به استخدام صدها مزدور با ستم جوار مردم مجاهد کرده و با تسلیم آنان نیروی بزرگی را برای سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد فراهم آورده‌اند.

این سه عنصر خائن "عظیم معبودی، بهمن خان خسروی و حسینقلی خان امیر فلاح" مورد عنایت رژیم که شسته قدرت از دست رفته فئودالهای پیشین هستند بدلیل ماهیت ضد خلقی خود و برای رسیدن به این قدرت و سرکوب توطئه‌ها از هیچ تجاوز، خونریزی و قتل عام توطئه‌های زحمتکش کرد و ترک با نکرده و چه بسا که فاجعه‌های خونین تر از جنگ نقده و قتل عام قارنا و گانی مام سید را تکرار خواهد کرد.

اینان در شرایطی خود را برای سرکوب توطئه‌ها آماده میکنند که هر روز موج نارضایتی توطئه‌ها از گران، بیکاری مزاحمت‌های پاسداران و... فرو-نی می‌یابد و می‌رود که توطئه‌ها را با مبارزه‌ای وسیع

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

اصلاحات ارضی امپریالیستی: راه گشای توسعه سرمایه داری وابسته

بمناسبت ضد انقلاب
ششم بهمن شاه و کندی:

● اجرای "اصلاحات ارضی" امپریالیستی تغییرات مهمی را در شیوه استثمار زحمتکشان و در جهت توسعه مناسبات سرمایه داری وابسته در شهرها و روستاها بوجود آورد. شیوه استثمار دهقانان که در دوران تسلط فئودالیسم بر روستاها بوسیله جذب کار اضافی دهقان توسط مالک انجام میشد، در شیوه تولید سرمایه داری وابسته شکل دیگری یافت.

ششم بهمن امسال یادآور گذشت ۱۷ سال از "رفراندم" طرح امپریالیستی "اصلاحات ارضی" است. در آن سالها برنامها، نیازها، ضرورتهای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی سرمایه های امپریالیستی از نقطه نظر توسعه، نفوذ، حضور و عملکرد سرمایه های امپریالیستی در اقتصاد کشور وابسته ما ضرورت رفم امپریالیستی را فراهم آورده بود.

دوره سرمایه داری و صدور کالاهای امپریالیستی توسعه یار و برپاداشتن تمامی موانع اقتصادی - اجتماعی، رشد مناسبات سرمایه داری در جامعه را اجتناب ناپذیر کرده بود. امپریالیسم آمریکا به دنبال رشد یک دوره نفوذ در ایران از جنگ دوم به این طرف بویژه از کودتای جنایتکارانه سال ۳۲ با توسعه مناسبات سرمایه داری که در خدمت سرمایه های امپریالیستی بود، با مناسبات فئودالیستی، فئودالهای بزرگی که عمدتاً با یکاهای اجتماعی - سنتی امپریالیسم انگلستان در کشور ما بود، در تضاد قرار داشت. پس از یک دوره درگیری آشکار بین نیروهای ارتجاعی حاکم ایران، امپریالیسم آمریکا طرح "اصلاحات ارضی" را که اساساً با سخوی نیازها و منافع سرمایه های امپریالیستی آمریکا بود و سلطه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی آنرا بر زمین ما تا مین میگرد توسط همان ماشین دولتی وابسته به امپریالیسم و بدست همان نمایندگان امپریالیستی و ارتجاع داخلی بداجراء در آورد.

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ که مقاومت توده ای به ویژه توده های خرده بورژوازی شهردر برابر این شاه ضد خلقی امپریالیسم و عمل ارتجاعیش بود به اعتبار خیانت بورژوازی ضد انقلابی و ناتوانی و ضعف سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی خرده بورژوازی، فقدان حضور و نفوذ فعال سازمانهای انقلابی و بی سازمانی و بیراکنندگی توده ها بر سرعت توسط ارتجاع سرکوب شد. ارتجاع با غلبه بر بحران اقتصادی و سیاسی و اعتدالی انقلابی در این دوره (۴۲ - ۴۸) توانست با حفظ سلطنت پوسیده پهلوی، تشدید اختناق و فشار، مناسبات سرمایه داری را در جهت توسعه و تعمیق وابستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه طی یک دوره توسعه داده و ساخت جامعه را دگرگون سازد. از آنجا که مضمون اصلی و فرعی که توسط امپریالیسم و ارتجاع دست نشانده آن در روز ۶ بهمن ۴۱ به "رفراندم" شد عمدتاً مربوط به مسئله ارضی بود، ما در زیربط خلاصه در مورد این "اصلاحات" امپریالیستی و ویژگیها و نتایج آن نکاتی را یادآور می شویم.

۱- این اصلاحات نه بدست توده های زحمتکشان دهقانی، بلکه مشخصاً بدست فئودال بورژواها، بورژوازی وابسته و طراحی امپریالیسم آمریکا انجام می گرفت. بنابراین هدف اصلی از اجرای آن نه زمین دار کردن دهقانان بکنف خود آنان، بلکه سرمایه دار کردن فئودالها و گسترش وابستگی اقتصادی همه جانبه و دربرگرفتن روستاها و کلاسه چپا رچوب منافع امپریالیسم و ارتجاع انجام میگرفت.

۴- اصلاحات ارضی امپریالیستی در شرایطی انجام میگرفت که فئودالیسم به بیکر فرسوده ای تبدیل شده بود، با شیوه تولید شدیداً عقب مانده کشاورزی و درآمدنی بسیار ناچیز نسی از این اقتصاد عقب افتاده توده وسیع دهقانان فاقده قدرت خرید و جذب کالاهای سرمایه داری بودند. دهقانان بخیوه عقب مانده ای استخارعی شدند و نیروی کارشان از دیدگاه بورژوازی وابسته باطل مانده بود. کالاهای امپریالیستی برایشان استقرار اقتصاد طبیعی در روستاها، کمتر به آنجا راه می یافت. لذا دگرگون کردن مناسبات اقتصادی فئودالی در روستاها ضروری بود.

۵ - تبدیل اقتصاد ایران بیک اقتصاد مصرفی که در آن کالاهای امپریالیستی به میزان وسیع جذب گردید و با زاردا خلی کاملاً در اختیار امپریالیسم و بورژوازی وابسته قرار گیرد، یکی دیگر از هدفهای "اصلاحات ارضی" بشمار می رفت. تا بوی کشاورزی دهقانان ایران و وابسته شدن اقتصاد کشور به واردات کتار و زرری امپریالیستی، جنبه دیگری از منافسج امپریالیسم آمریکا را تشکیل میداد.

۶ - و با لاجرم ایجاد یک قشر مرفه دهقانی که با استفاده از کالاهای امپریالیستی در جهت رژیم بورژوازی و از نظر اجتماعی نیز با یکاه و حافظ رژیم شاهانند، می توانست یکی دیگر از اهداف امپریالیستی وابسته در اجرای اصلاحات ارضی باشد. در عین حال وابستگی شدیداً اقتصاد ایران به امپریالیسم، رشد چنین قشری را بویژه در سالهای اخیر از بین برده

۲ - "اصلاحات ارضی" بهیچوجه خلعت یک رفم بورژوازی را هم نداشت اگر بورژوازی در دو قرن پیش با شعار اصلاحات ارضی، توده های دهقانی را به دنبال خود میکشید و هدف آن توسعه و تحکیم بازار و صنایع داخلی بکنف توسعه سرمایه داری، تکامل نیروهای مولده، نابودی فئودالیسم بود. اصلاحات ارضی "امپریالیستی" که بدست شاه انجام شد سبب برنیازها و منافع سرمایه داری و وابسته گندیده و خلقی بود. در واقع بدنبال "اصلاحات ارضی" نه تنها تولیدات داخلی و اقتصاد ملی بیش از پیش موردتجاهم و محدودیت قرار می گرفت. بلکه این "اصلاحات" راه گشای گسترش حضور و نفوذ سرمایه خارجی در اقتصاد دوبا زار داخلی و رشد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در شهرو روستا گردید.

۳ - اصلاحات ارضی امپریالیستی، عقب نشینی ارتجاع در مقابل تهاجم و رشد جنبش انقلابی توده ای نبود، هر چند که یکی از اهداف سیاسی امپریالیسم آمریکا از بین بردن انگیزه مبارزاتی توده های دهقانی حتی بطور موقتی و مقابله با پتانسیل انقلابی بالقوه جامعه بود. دلیل این امر این است که اگر این مسئله عقب نشینی امپریالیسم در دوران اعتدالی انقلابی بشمار رود، قاعدتاً در هنگام فروکش کردن جنبش بایستی دوباره رهین گرفته شود. در حالیکه ما شاهد آن بودیم که اصلاحات ارضی در مجموع مطابق آنچه که از ابتدا در سال ۴۱ طرح ریزی شده بود، با همان مضمون و محتوا در جهت نیازها و اهداف امپریالیسم اجراء گشت.

نوع مالکیت	نام معلوم	مخلوط	خالصه	موقوفه	سلطنتی	شده ارضی	خرده مالکی	دانگی
درصد	۰/۵	۱۵/۲	۲/۴	۱/۸	۲/۰	۲۲/۴	۴۱/۹	۱۰/۹
درصد	۰/۵				۴۶/۰			۵۲/۸

جدول ۱- وضعیت مالکیت بر زمین قبل از "اصلاحات ارضی"

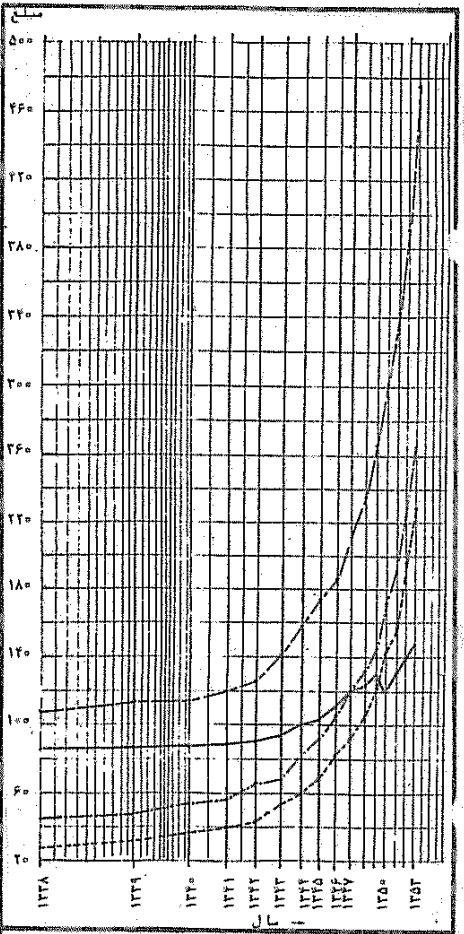
شده ارضی - دهی که تمام آن متعلق به شخص واحدی باشد.
دانگی - دهی که چند مالک دارد به شرطی که هر سهم هر کدام کمتر از دانگ نباشد.
خرده مالکی - دهی که میزان مالکیت هر مالک کمتر از یک دانگ باشد.

سلطنتی - املاک متعلق به دربار.
موقوفه - املاکی که از طرف شخصی وقف شده باشد.
خالصه - املاک دولتی
مخلوط - مانده دهی که نصف آن خالصه و نصف دیگر آن دانگی باشد.
ماخذ - جمعیته نام: مقدمه ای بر جامعه شناسی ایران

کار برای کارگران، زمین برای دهقانان

بود، زیرا که تشبیت یک جانبه نرخ محصولات اساسی کشتا و رزی توسط دولت، واردات سرمایه و محصولات کشتا و رزی از خارج و... ضربه مهلکی بر اقتصاد روستائی وارد آورد و اقشار روستائی را هم تحت فشار قرار میداد. و این عملکردها از سوی دیگر اقتصاد رفیق روستائی را فقیرتر کرده و سبب تشدید مهاجرت آنها به شهرها گردید.

وضعیت نمودار ایسم در ایران قبل از "فرماری" چه بود؟ جدول ۱ میزان مالکیت ارضی را در سال



نمودار ۱- تولید ناخالص ملی بر حسب گروه‌های اصلی فعالیت‌های اقتصادی به قیمت ثابت در سالهای مختلف (میلیارد ریال)

کشتا و رزی
نفت
معادن
خدمات

مقیاس: لگاریتمی

کشتا و رزی شامل زراعت، دامپروری، جنگل‌داری، ماهیگیری و شکار.

نفت شامل درآمدهای نفتی است که از استخراج، استخراج، تولید و توزیع مواد نفتی عاید شده است.

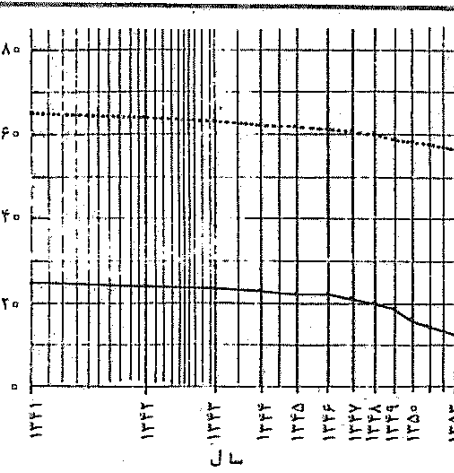
معادن شامل صنعت، معدن، ساختمان، آب و برق.

خدمات شامل حمل و نقل و ارتباطات، بانکداری، بیمه‌گری و دولتی، بازرگانی داخلی، کرایه مسکن، خدمات دولتی و خدمات خصوصی است.

ماخذ - بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران - مرکز آمار ایران ۱۳۵۵.

۱۳۳۵ نشان می‌دهد. همانطور که از جدول ۱ مشاهده میشود تقریباً در کلیه روستاهای ایران روابط ارباب - رعیتی وجود داشته است. در ۴۶٪ از دهات بزرگ مالکی بسیار همان روابط ارباب رعیتی وجود داشته که در اشکال مختلف بزرگ مالکی بصورت ملک (شخصی)، دولتی، وقفی، سلطنتی بوده است. طبق یک آمار دولتی، تنها یک نفر در ایران ۲۱۵ دهشده انگ داشته است (۱). اجرای "اصلاحات ارضی" امیرالایستی تغییرات مهمی را در شیوه استثمار زحمتکشان و در جهت توسعه مناسبات سرمایه داری وابسته در شهرها و روستاها بوجود آورد. شیوه استثمار دهقانان که در دوران تسلط نمود ایسم بر روستاها بوسیله جذب کاراها فاسی دهقان توسط مالک انجام میشد، در شیوه تولید سرمایه داری وابسته شکل دیگری یافت. در اینجا بخشی از نیروی کار دهقانان (دهقانان کهنه شده از زمین) بوسیله صنایع وابسته، کشتا و رزی مکانیزه و ساختمان سازی و... بجزیب سرمایه داری وابسته و سرمایه داران لیبرال و امیرالایسم می‌رود. بخش دیگر دهقانان که همچنان منبع اصلی تولیدشان شیوه تولید خرده مالکی است، ارزش اضافی حاصل از کارشان چه مستقیماً توسط شرکتهای تعاونی، بانکهای دولتی و... چه غیر مستقیم بوسیله انحصار خرید یک جانبه محصولات عمده کشتا و رزی توسط دولت وثابت نگه داشته شدن قیمت محصولات کشتا و رزی در مقابل رشد بی وقفه تورم (۲)، بجزیب انحصارات داخلی و وابسته به امیرالایسم می‌رود.

از هنگام اصلاحات ارضی تا به امروز، ضربه مهلکی بر اقتصاد کشتا و رزی ایران وارد آمده است. سرمایه داری در روستاهای غیر تولیدی، بنحویت آوری رشد کرده است. نمودار ۱ تولید ناخالص ملی را بر حسب رشته کشتا و رزی، نفت، صنایع و معادن و خدمات نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود، در حالیکه در فاصله سالهای ۵۳ - ۳۸ تولید کشتا و رزی رشد بسیار کندی داشته است، سهم مربوط به خدمات که یک رشته غیر تولیدی است چدرشدحیرت آوری داشته است و همواره در میان رشته‌های اقتصادی بیشترین



نمودار ۲ - درصد تولید کشتا و رزی در تولید ناخالص ملی (خط پر) و درصد جمعیت روستائی نسبت به جمعیت کل کشور (نقطه چین) در سالهای مختلف.

ماخذ - بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران - مرکز آمار ایران

مقیاس: لگاریتمی

مبلغ را بخود اختصاص داده است. بدون شک اگر بخوا هم سهم تولید کشتا و رزی را از آنچه که مربوط به تولید دهقان می‌شود، از تولید سرمایه داری ارضی جدا کنیم، خط مربوط به کشتا و رزی در نمودار ۱ سیر نزولی خواهد داشت زیرا همواره توده‌های عظیمی از دهقانان زیر بار رقرض، زمین‌های خود را کرده و آواره شهرها شده‌اند. نمودار ۲ سهم تولید کشتا و رزی را نسبت به تولید ناخالص ملی بصورت درصد نشان می‌دهد (خط پر).

همانطور که ملاحظه می‌شود در فاصله این سالها همواره سهم کشتا و رزی در تولید ملی کاهش یافته است. در همین حال در این فاصله جمعیت کشتا و رزی ایران بر اثر مهاجرت روستائیان به شهرها سیر نزولی داشته است.

این مسائل ناخودآلودی می‌توانند نتایج "اصلاحات ارضی" نام را نشان دهد. ما در آینده سعی خواهیم کرد در مورد مسئله ارضی مقالات دیگری منتشر کنیم

- (۱) - خسرو خروسی: جامعه‌شناسی روستائی ایران.
- (۲) - بر طبق آمار بانک مرکزی، تورم بین سالهای ۴۹ تا ۵۷ بالغ بر ۱۴۱/۵٪ بوده است. ولی در طی این سالها افزایش قابل ملاحظه‌ای در نرخ خرید محصولات اساسی کشتا و رزی نظیر گندم و جو و پنبه و چغندر بعمل نمی‌آمد و در طول این سالها نرخ خریداری شده این محصولات از کشتا و رزان از طریق وارد کردن این محصولات از کشورهای امیرالایستی پائین نگاه داشته میشده.

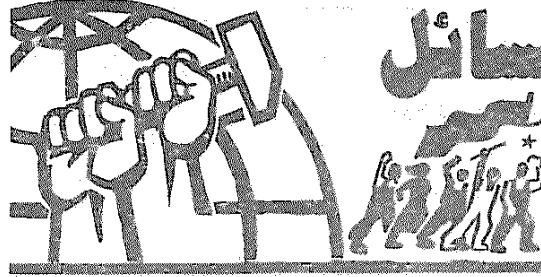
بقیه از صفحه ۵

هیئت حاکمه ...

وابسته به آنها و نسبت دادن "انقلابی" و "امریکائی" و "خالگر" بشما نبایستی کوچکترین خللی در راه مصممان برای ادا مدهای انقلاب امیرالایستی - ضد ارتجاعی باشد. اقدامات اشخاصی همچون "کروبی" حتی اگر خیرخواهانه باشد، نبایستی باعث خوش-بآوری شما نسبت به هیئت حاکمه شود و از ابتکار انقلابی شما برای مصادره آبرو و توانها جلوگیری کند.

- رفقای هوادار و نیروهای انقلابی!
- ۱- در مصادره آبرو و توان‌های خالی توسط زحمتکشان دقت کنید که آبرو و توان‌های کوچک متعلق به سرمایه داران کوچک مورد مصادره قرار نگیرد. این کار نبایستی با کار رتوفیجی در میان زحمتکشان انجام گیرد. همینطور در مورد مصادره زمین‌ها برای خانه سازی این مسئله نبایستی مورد توجه قرار گیرد.
 - ۲- در ارفقای ما هیئت فدراتی هیئت حاکمه و ترغیب زحمتکشان به انجام امتکار مستقل خود نبایستی به اقدامات خانه سازی کروبی نیز برخورد مشخص کنید. مضمون برخورد با افراپی نظیر کروبی برای این پایه استوار است که اقدامات این افراد حتی اگر خیرخواهانه هم باشد از آنچه که مانع ابتکار انقلابی و مستقل توده‌ها شده و امید آنها را به بخش هیئت حاکمه بیشتر می‌کند، عللاً در جهت منافع هیئت حاکمه است.
 - ۳- تشکیل کمیته‌ای از نمایندگان مصادره کنندگان برای جلوگیری از هرج و مرج، تصادم مبارزه انقلابی در برابر حملات ارتجاع و آگاهانسه کردن مبارزه توده‌های ضرورت دارد. عناصراً گاه نبایستی در تشکیل این کمیته‌ها نقش فعالی داشته باشید

اخبار و مسائل جهانی



آمریکا زیر پرچم "الله": "پیمان اسلامی" دوباره احیاء میشود!

از شلیک تروزی و بردفاع اسبق آمریکا و رئیس اسبق "سیا" و وزیر انرژی اخیر آمریکا (کا بینه) که در نظر نقل می کنند که در منطق خود گفته است: "بهترین راه برای تامین منافع آمریکا در خاور میانه، حمایت از الله است" (۱)

این سیاست تازه ای نیست، در بیست و هشتاد دلار آمریکا نیز جمله **IN GOD WE TRUST** (ما به خدا اعتماد داریم) بچشم می خورد، در پهنه سیاسی - دیپلماتیک و معادلات بین المللی، این سیاست تا کنون به اشکال مختلف ظاهر شده است: پس از جنگ جهانی دوم و آغاز تسلط امپریالیسم آمریکا بر منطقه خاور میانه، جهان نیان تا دهه ۱۹۵۰ گسترده و پیچیده آمریکا برای مقابله و سرکوب خلق های تحت ستم و بیچاره است. تلاش ها و توطئه ها می که هدف از آنها غارت و جیا و ل هر چه بیشتر ثروت های طبیعی و انسانی این منطقه است. توسعه طلبی و تجاوز آمریکا در این منطقه، ابتدا بصورت مقابله با جنبه متدخل خلق های متحد شده و اردوگاه هوسوایلیستی بودولی از او خراسانی های ۱۹۵۰ به بعد و تسلط رویونیسم بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و تبدیل این کشور به هوسوایلیست امپریالیسم، مواجهه آمریکا از یک طرف و بطور عمده علیه خلق های تحت ستم و از طرف دیگر در رقابت با ابر قدرت شوروی تجسم می یابد بدون شک خلق های این منطقه، امروز هم در برابر آمریکا قرار دارند و هم از سیاست توسعه طلبی شوروی رنج می برند. هر یک از دو کشور آمریکا و شوروی می گویند متضاد خلق های این منطقه را با کشور رقیب (شوروی یا آمریکا) را با بهای برای نفوذ خود و جبهه بندی علیه دیگری قرار دهند، پیچیده گی مبارزات انقلابی، استقلال طلبانه و ترقیخواهانه خلق های منطقه، امروز از اینجا ناشی میشود که آنها گویی در دهه های نیک گان از نیرو واقع شده اند. اتکاء هر چه بیشتر این خلق ها به نیروهای رشدیابنده خود، به طبقه کارگر و همبیمانان او و همسایری نیروهای آگاه و انقلابی و اتحادیست مبتنی بر تشخیص تضاد عمده در هر مرحله میتواند جبهه متحدان خلقها را در برابر هر دو خطر مفاومت رخنه داده آنها را بسوی استقلال دمکراسی و سرانجام هوسوایلیسم رهنمون شود.

تهاجم و توطئه آمریکا که اساساً علیه خلق های منطقه و بمنظور غارت هر چه بیشتر آنهاست، طی دهه های اخیر عمدتاً بصورت انعقاد قرار داد های نظامی با حکومت های دست نشانده در این منطقه و وارد کردن آنها به پیمان های نظامی پیاده شده است. سابقاً ۲ پیمان نظامی بسرکردگی آمریکا میگویند بصورت طبقه ای، شوروی را در حاشیه گرفته اند. پیمان ناتو (اتلانتیک شمالی) که کشورهای اروپای غربی را در بر گرفته تا ترکیه کشیده است، بعد پیمان

بغداد (که از ۱۳۳۷ به بعد سقوط رژیم سلطنتی در عراق، پیمان ستون نام گرفت) شامل کشورهای ترکیه، عراق، ایران و پاکستان می شد. پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو) که پاکستان را با هند و بنگال در جنوب و جنوب شرقی آسیا، فیلیپین، تایلند و مالزی در بر میگرفت، حلقه محاصره را تکمیل میکرد. البته انگلستان هم در تمام این پیمانها حضور داشت و ترکیه و پاکستان، مفصل هر سه پیمان بودند. امپریالیسم آمریکا بدستاری انگلستان، برای تامین شرایطی که این پیمانها را ممکن سازد به توطئه های گوناگون دست میزدند. منجمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مقدمه انعقاد پیمان بغداد (۱۳۳۴) بود. مبارزات خلق های منطقه و غربیاتی که از این رهگذر بر بیکرا امپریالیسم وارد می آمد (و نیز کوششی که از سوی شوروی برای درهم شکستن این حلقه محاصره - بعنوان عامل درجه دوم - چه بصورت کمک به نیروهای ضد آمریکا می وجه به صورت توافق های بین المللی با آمریکا انجام میشد) منجر به از هم گسستن این حلقه محاصره در چند نقطه گردید، بطوریکه این پیمانها بویژه پیمان ستون علت وجودی خود را تا حد زیادی از دست داد و انقلاب تا تمام ایران تیر خلاص آنرا شلیک کرد.

● موضع وزارت خارجه ایران و همدستی آشکار با آمریکا خنجر می است که این بار از زور بر سیننه زخم گشایان ایران که عمیقاً ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی می باشند، زده می شود.

در برابر این ضربات، امپریالیسم آمریکا، برای حفظ منافع استراتژیک خود، چه از لحاظ مواد نفتی منطقه خلیج فارس که حدود ۶۰٪ از ذخائر زیر زمینی جهان را در خود نهفته دارد و چه از لحاظ موقعیت استراتژیک نظامی همواره کوشیده است. آلترناتیو (بدل) های تازه ای را جهت گردهم آوردن دست نشانندگان خود و با ملاحظه برای حفظ آنها از خطر کمونیسم "در آستین داشته باشد. ترومن رئیس جمهور آمریکا در ۱۹۴۷ خطی بدوریونان، ترکیه و ایالتی کشید و آنرا منطقه حیاتی آمریکا نامید، خطی که به دکتترین ترومن معروف شد. بعدها آیزنهاور به کشورهای خاور میانه پیشینیه داد که برای دفاع از آنان در مقابل "کمونیسم" بدانجا کمک نظامی کند و بر اساس آن، در ۱۹۵۸ در لبنان دخالت نظامی کرد، این سیاست نیز به دکتترین آیزنهاور و معروف گشت (۲) بعدها تحت تاثیر بریحان و بتنام دکتربین نیکسون مطرح شد که بر اساس آن جنبشهای فدائیان

بالیستی هر منطقه با بدیوسیل دست نشانندگان آمریکا در همان منطقه (البته با کمک همه جا نبه آمریکا) سرکوب شود. شاه بهر همین با بهر اندازم آمریکا در خلیج فارس کشت و به سرکوبی جنبش انقلابی خلق عمان پرداخت. و حالا کارتر "پیمان اسلامی" را پیش کشیده است. "پیمان اسلامی" که قرار است در برگیرنده رژیم های کشورهای اسلامی و بسته به آمریکا باشد قبلاً در اوائل سالهای ۱۳۴۰ نیز ظاهراً با بتکار عربستان سعودی مطرح شد. اما علیرغم تلاشهای شاه و ملک فیصل پادشاه سابق سعودی، هیچ ثی نرسید. مبارزات خلق های عرب و موافق عقربیه نه عبداً لنا صر این طرح راهسجون تخم مرغ گندیده ای به دیوار کوبید. تا امروز، تلاش های بیگیر آمریکا برای بدام انداختن کشورهای عربی، علیرغم حاکمیت ارتجاع

● ماعلیه هوسوایلیست امپریالیسم شوروی مبارزه میکنیم ولی هرگز اجازه نخواهیم داد که قدرت ارتجاعی حاکم بر ایران زیر لوای مبارزه با نفوذ خارجی و سلطه شوروی، از هان توده هارا از مبارزه بر علیه آمریکا منحرف سازد.

در بسیاری از این کشورها، در نتیجه جوفدا میریالیستی و ضد پهنیستی و مبارزات خلق فلسطین به شکست انجام میدهند. موفقیت این تلاشها عمدتاً در انعقاد صلح مصر و اسرائیل بوده که این نیز با وجود ضربه سختی که به مبارزه اعراب زده، بتوجه خود با بهای حاکمیت ارتجاع در مصر و نیز دیگر مناطقی عربی را ضربه پذیر ساخته است.

اکنون پس از تجربه ایران و مطالعات ممتد و گسترده ای که امپریالیستها در قبال نقش مذهب در ایران و دیگر جاهای منطقه بعمل آورده اند، همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم، به این نتیجه می رسند که باید زیر پرچم "الله" رفت! (۳)



دخالت نظامی شوروی در افغانستان موجب شده است که افغانستان طی نیم قرن گذشته برای اولین بار نقش استراتژیک جهانی خود را بازیابد. کارتر همدست با رهبران خائن چین، میکوشند کشورهای ارتجاعی منطقه را تحت عنوان تشکیل یک کنفرانس اسلامی گردهم آورده مکان ایجا دیک "پیمان اسلامی" زیر نظر آمریکا را بررسی کنند.

زمان و مکان انعقاد این کنفرانس و شرکت کنندگان در آن، بدقت مورد مطالعه قرار گرفته است. سعودی، این بقیه در صفحه ۱۷

- (۱) - نشریه راهی شماره ۷ - سفل از هرا لند - تریون (شهریور ۵۸)
- (۲) - همسایه بدنیست انار که کنیم که ساندگان بوروزاری لیبرال ایران که دیگر راهی جز وابستگی به آمریکا برایشان نبود یعنی سران جبهه ملی (الطیبار) را لحد دکتربسیاسی و ۱۰۰۰ در سال ۲۷ یعنی ۵ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد دکتربین آیزنهاور را پذیرفتند!
- (۳) - یکی از نویسندگان لیبرال عرب به آمریکا هندار می دهد که "قبل از موضع گیری له یا علیه خمینی فکر کنید که کسی بهتر از او میتواند در کنفرانس مبارزه با استعمار در برابر کمونیسم جهانی - با یستند؟! (المستقبل ۲۲ دسامبر - دی ماه ۵۸).

نگاهی به مواضع سیاسی "حقیقت" در مرحله اخیر

در شماره پیشین، مواضع "حقیقت" را در مرحله اول از دوره سوم مورد ارزیابی مختصر قرار دادیم، اکنون میکوشیم تا این مواضع را بطور اجمالی دربرخی

از جنبه‌های آن، در مرحله اخیر، مرحله دوم از دوره سوم مورد بررسی قرار دهیم. همانطور که در مقاله "زیگزاگهای ضد انقلاب..." (ضمیمه پیکار ۳۴) توضیح دادیم، در این مرحله، برآورد انقلاب و گسترش جنبش انقلابی توده‌ها، شکست ضد انقلاب در کردستان و رشد تظاهرات و درگیری میان جناح‌های مختلف قدرت سیاسی حاکم، چرخشی در تاکتیک‌های هیئت حاکمه و جناح‌های مختلف آن بوجود می‌آید. در کردستان تاکتیک "تعرض" جای خود را به تاکتیک "سلاح" و عقب نشینی میدهد. و بخشی از هیئت حاکمه تاکتیک هماهنگی ظاهری با جنبش ضد امپریالیستی توده‌ها را در پیش می‌گیرد با عوض کردن تبلیغات "آنتی کمونیستی" خود در یک مرحله، به جمله پردازی "ضد امپریالیستی" دست می‌یازد. این تغییر تاکتیک، زمینه‌ساز رد ویزیتونیم در جنبش کارگری و کمونیستی را فراهم می‌سازد و خطوط سیاسی گوناگون را با برجستگی بیشتر بازمی‌نمایاند. حال ببینیم مواضع "تحالدیه کمونیستهای ایران" در این دوران چگونه است.

۱- مواضع "حقیقت" در قبال خرده بورژوازی

"حقیقت" شماره ۴۷ در مقاله "خط‌ها روشن ترمی شود" می‌نویسد: "بسیاری از خواسته‌های اساسی مردم در مبارزه با امپریالیسم که ۹ ماه به وسیله دولت و شورای "انقلاب" سازشکار پشت گوش انداخته شده بود، دوباره بر سر زبان‌های مردم آمد و یکمدا فریاد کردند و این فریاد جدی به پیکار امپریالیسم و ارتجاع می‌باشد. سرما به گذران انحصارگر آمریکا نمی‌مستشاران و جاسوسان نظامی که پنهانی و آشکار دوباره سر و کله‌شان در ایران پیدا شده بود، دوباره با سفر رابستند و گورشان را گم کردند. سرما به ایران و وابسته که با پشتیبانی دولت سازشکار آرا ما و فاجع را مساعده می‌یافتند، ناگهان وضع را دگرگون یافتند (چرا ناگهان؟) و دیدند کارگران عملاً در پی ملی کردن کارخانجات و موسسات وابسته به امپریالیسم آنها هستند. سران ارتش محمدرضا شاهی که دوباره از برکت وجود لیبیرالهای سازشکار و ولایت فقیه‌های مکار با ل و پریافته و لیست خریدار سلاح و مهمات می‌دانند، به لاک خود فرو رفتند. ملاکان و بورژوا فئودالها که مالک ارضی بزرگ خود را دست نخورده دیدند و لولوا یح قانونی را به مراد خویش یافتند، ناگهان مواضع با خواسته‌های از نیروهایی انقلابی و مردم شدند که از "شورای انقلاب" خواستار رحل فئودالیسم در ایران شدند...

آری بزرگترین ضربه را امپریالیسم و وابستگان آن در ایران تاکنون خورده اند و نشان آن (حقیقت ۴۷). این تغییر "ناگهانی" در مواضع، که در پی آمد خود این همه "دست‌آورد" داشته است، چه معجزه غریبی است؟ آیا "انقلاب" دیگری صورت گرفته است، که ایران را بتوان توضیح داد؟ یا اینکه مردم ایران یک شبه خواب نما شده و "ناگهان" دریا فتنه ندک و امیبتا! در این ۹ ماهه در "بیراهه" حرکت می‌کرده اند و سپس همت کرده اند تا چنین "طوفانی" را بوجود آورند که بدنبال خود "بزرگترین ضربه" را بر پیکار امپریالیسم و ارتجاع وارد نماید؟ تا آنجا که ما جستجو کردیم، نه از این "دستاوردهای عظیم" خبری دیدیم و نه از آن رفت و برگشت‌های انقلاب ایران و جنبش انقلابی مردم. آنچه ما مشاهده کردیم و می‌کنیم با به‌های استوار سرمایه‌داری وابسته ایران است، که کمکان در معیت حافظان جدیدش در قدرت سیاسی، به زندگی غارت‌گرانه و استثمارگرانه خود، در همه شئون مادی زندگی توده‌های زحمتکش ادامه میدهد. و کارگران و زحمتکشان ایران را در زیر تازیانه بهره‌کشی، بحران اقتصادی و فشار مادی خود خرد می‌کند. کارگران و زحمتکشان می‌بینند که

زیگزاگهای ضد انقلاب و انعکاس یک جانبه آن در صف انقلاب (۵)

نظرات اصلی ستم امپریالیستی که در بقی سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران متجلی می‌شود، گماکان برقرار است. هیئت حاکمه نیز جزی جمله باقی‌های فریبکارانه ضد امپریالیستی هیچ اقدامی در جهت ضربه زدن به این مظاهر اصلی ستم امپریالیستی بر نداشتند. نه انحصارگران و رتکربینان ملی در اثر این تغییر "ناگهانی" فراری شده و "گورشان" را گم کرده‌اند، و نه سرمایه‌داران وابسته "ناگهان" وضع را دگرگون یافتند و با لاک خود را به فئودالها "ناگهان" مواجدها خواسته‌های بسیاری از نیروهایی انقلابی و مردم شدند. پس واقعیت چیست؟ چرا "حقیقت" این چنین هولزده می‌گردد و حقا بسط را غیر واقعی جلوه دهد؟ از "حقیقت" باید پرسید که جز یکی دوشرکت وابسته به نام شرکت‌های حفاری نفت سد کووسا ایران و... بوسیله کارگران قهرمان آنها، ملی اعلام شدند، کدامین "کارخانجات و موسسات" وابسته به امپریالیسم توسط رژیم، ملی شده‌اند؟

شکی نیست که در جریان رشد مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی اخیر خلق قهرمان ایران، امپریالیسم ضرباتی از لحاظ سیاسی، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی دریافت نمود. مبارزاتی که به‌طور "ناگهانی" بلکه در ادامه مبارزات رشدیابنده مردم میهن ما پس از قیام شکل گرفته و تداوم یافته است. اما خواسته‌های اساسی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم، که مبارزاتشان به‌حول آن شکل گرفته است، با مفاومت ارتجاعی هیئت حاکمه، که می‌کوشد این خواسته‌ها را در محدوده یک سلسله اقدامات رفرمیستی به بند کشد، روبرو شده و نتوانسته است صورت تحقق بخود گیرد.

لیکن "حقیقت" از ضربات "جدی" بر پیکار امپریالیسم، سرما به ایران و وابسته و ملاکان و بورژوا فئودالها سخن می‌گوید و معتقد است که "امپریالیسم و وابستگان آن" در ایران "بزرگترین ضربه" را "شوش‌جان" کرده‌اند! باید پرسید که تلبورات عملی این ضربات "جدی" بر سیستم سرمایه‌داری وابسته و عقب نشینی فئودالها در کجاست، اگر منظور مبارزه کارگران بخاطر ملی کردن موسسات امپریالیستی است، که این مبارزه ۹ ماه است ادامه دارد و همچنان در سطح "خواستار" و مبارزه در راه تحقق آن باقی مانده است.

اگر مقصود جنبش عظیم دهقانی در برابر بر زمینداران بزرگ و بقایای فئو - دالیسم و بوروکراسی وسیع دولتی است که این مبارزه در عرض ۹ ماه همچنان ادامه داشته و روز بروز گسترش می‌یافته است. و امروز نیز فقط تشدید شده است. دستاوردهای انقلابی این جنبش نیز به‌طور "ناگهانی" در این مقطع، بلکه کامیاب‌مدرپی این دوران مبارزه توسط خود دهقان حاصل شده است. پس حقیقت چیست؟ آن عامل معجزه‌آسایی که "ناگهان" و در یک مقطع کوتاه، مواضع را آنچنان "دگرگون" کرده است که دیدگان "حقیقت" را به تحسین واداشته‌کدامند؟ "حقیقت" خود گره‌های گشاید:

"بورژوازی لیبرال و نماینده‌اش با زرگان که بسیار از انحصارطلبی شکوه و شکایت میکنند ولی خود در قبضه کردن و انحصار قدرت سرآمد است، ۹ ماه تمام خرده بورژوازی را بر علیه طبقه کارگران و نیروهایی انقلابی و جنبش‌تازان و جهت اصلی مبارزه را منحرف ساخت ولی با افتادن جهت مبارزه بر روی خط صحیح ضربه‌ای در خورد دریافت داشت."

بدین ترتیب مطابق نظر "حقیقت" عامل اصلی بوجود آورنده تغییرات "ناگهانی" در مواضع جامعه، بازگشت خرده بورژوازی به "خط قبلی" خود افتادن مبارزه مردم توسط این نیرو "بر روی خط صحیح" است. در واقع بر اساس این نظر، خرده بورژوازی با دست یا زدن به یک کودتا بر علیه بورژوازی و امپریالیسم، سرمایه‌داران وابسته، فئودالها و... پس از ۹ ماه حرکت شانه‌سازانه با آنها، بورژوازی را از خود می‌داند و طوفانی در سطح جامعه پدید می‌آورد که

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرالهای سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

دربی آمدن "بزرگترین ضربه" به امپریالیسم و وابستگی با خلق آنها و آردمی - آید .

سؤال ما از "حقیقت" این است که تجلیات این کودتا در کجا است؟ ترکیب هیئت حاکمه کنونی چه تغییرات اساسی نسبت به سابق بوجود آمده است؟ آیا بغیر از این است که در ساخت کنونی شورای انقلاب (هیئت حاکمه امروز) مهره‌ها همان مهره‌های سابق دولت و شورای انقلاب هستند . (بجز تغییرات جزئی و ناچیز) . مگر جز این است که با زرگان، مهره ملی دولت سابق، از پست نخست وزیری برکنار شده و به "شورای انقلاب" منتقل می شود؟ مگر نه این است که "یزدی" این بار ویران امپریالیستها، پس از یک دوره فترت کوتاه مدت بوسیله، اما مظهری می شود و بعنوان نماینده ما ما مورسیدگی به "تکالیفات" مردم می شود؟ مگر نه این است که "چمران" این عنصر فاشیست و عامل سرکوب خلق کرد، کماکان در پست خود باقی می ماند؟ بنا بر این تاثیرات مادی این کودتا بر علیه بورژوازی و امپریالیستها، در ترکیب هیئت حاکمه در کجا است؟

همچنین تاثیرات این کودتا در مجموعه سیاستهای هیئت حاکمه چه بوده است؟ چه ضربات اساسی بر پیکر سرمایه داری وابسته ایران وارد آمده است و چه اقدامات عملی از جانب جناح کودتا کننده جهت ممانعت از زمین داران بزرگ و... بعمل آمده است؟ مگر نه این است که حتی آن اقدامات مبتکرانه و انقلابی - ای که از جانب خود مردم در جهت ممانعت از ممالک سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ بعمل می آید، (مثلا اشغال مساکن و ممانعت از زمینهای بایر) توسط آیت الله خمینی "غیر شرعی" نامیده می شود و بوسیله "شورای انقلاب" اطلاعیه‌های تجدیداً میزما درمی شود؟ کدام یک از قرا ردهای اساسی اقتصاد - نظامی... افساء و لغو شده است؟ واقعیت این است که حرکت اشغال سفارت توسط خرده بورژوازی مرفه سنتی و نتایج بعدی آن، که حتی قضا را از دست این جناح نیز تا حدودی خارج کرد، چنان "حقیقت" را خیره کرده است و هیئت - هوی برپا شده بر سر آن از جانب این نیرو و سبب کل هیئت حاکمه، این رفقا را نیز دچار توهم نموده است که گویا براساسی "انقلاب دومی" صورت گرفته است .

"انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" (نقل بمعنی از سخنان آیت الله خمینی)، واقعیت این است که "حقیقت" عملاً بدام آن توهمات می افتد، که خرده - بورژوازی با حرکت چرخشی اخیر خود، در ذهن توده‌ها القاء نمود. توهمات که بیک درک رویزیونیستی می انجامد و این اعتقاد را در ما من می زند که خرده بورژوازی مرفه سنتی پس از کودتا بر علیه بورژوازی و زانندن آن از خود، انقلاب دومی را آغاز نمود، انقلابی که بعد از ۹ ماه تا خیر و انحراف در مبارزه مردم منجمله خرده بورژوازی، در معیت و تحت رهبری خرده بورژوازی در قدرت، شروع به حرکت نموده است . این همان درکی است که رویزیونیستهای خائن حسزب، شده بشکل صریح تروهم‌ها جنبه تری آن را فرموله می کنند و بدین ترتیب آب مظهر بر روی این جناح از ضد انقلاب می ریزند. درکی که "حقیقت" را بدام تاکتیک‌های هیئت حاکمه فرومی اندازد و او را به پشتیبانی "مشروط" (در عمل غیر مشروط) خرده بورژوازی مرفه سنتی، یعنی بخشی از ضد انقلاب کنونی - و امیدارد .

و اما بعد، "حقیقت" می گوید:

"سیاری از خواسته‌های اساسی مردم در مبارزه با امپریالیسم، که ۹ ماه بوسیله دولت و شورای "انقلاب" سازشکار پشت گوش انداخته شده بود، دوباره بر سرزبانهای مردم آمد و یکمدا فریاد کردند و این ضربه جدی بر بیکر امپریالیسم و ارتجاع می باشد" . (همانجا)

"حقیقت" یکسر بر تمام مبارزات پیشین توده‌ها به حواله خواسته‌های اساسی دموکراتیک و فدا امپریالیستی شان خط بطلان می کشد و عملاً نقطه آغاز را بیس مبارزات انقلابی و فدا امپریالیستی و طرح خواسته‌های اساسی را در حرکت و چرخش جدید خرده بورژوازی و تاثیرات ناشی از آن در جنبش توده‌ای خلاصه می - کند. مبارزه فدا امپریالیستی مردم، مبارزه‌ای است ملموس حول خواسته‌های اساسی ملموس، از قبیل استقلال، نان، مسکن، آزادی، حق تعیین سرنوشت و... این مبارزه ز همان ابتدای پس از قیام، کماکان در اشکال مختلف ادامه یافت و اگر در مراحل اولیه، خواستار تحقق بخشیدن به آن از سوی رژیم بودند، در مراحل بعدی تحقق آن را بتدریج در مقابل جوشی به همین هیئت حاکمه جستجو می کردند .

در مناطقی چند دهقانان غیر غم‌سروکوب رژیم، به ممانعت از زمین‌ها دست یازیدند و شوراهای خود را برپا نمودند. و در سایر نقاط مبارزات وسیع و گسترده - ای را بر علیه زمینداران بزرگ و بقایای فئودالیسم، آغاز کردند . کارگران، با سرمایه داران وابسته در اشکال مختلف به مبارزه برخاستند، بر علیه توطئه‌های آنها به اقدامات عملی دست زدند، برای تحکیم نهادهای

دموکراتیک خود منجمه شوراهای مترقی و سندیکا‌های واقعی با سرمایه داران وابسته و نیز دولت به مقابل جوشی پیدا ختند، ملی کردن واقعی موسسات را چه در اعمالات، تحصن‌ها و... چه در درخواست‌های خود از رژیم، طلب نمودند . خلقهای تحت ستم ملی، حادثترین مبارزه را بخاطر کسب خودمختاری و نابودی ستم طبقاتی زمین داران بزرگ، فئودالی‌های بازگشته و سرمایه داران وابسته آغاز کردند، و این مبارزه را تا حد مقاومت مسلحانه در برابر اقدامات سرکوب - کرانه رژیم ارتقاء دادند .

اینها بودند خواستها و مبارزات عمیقاً دموکراتیک و فدا امپریالیستی توده‌ها، که نه "ناگهان" بوجود آمده بود، نه در طی این ۹ ماه از مسیر خود منحرف شده بود. و در این دوره اخیر، در اثر عدم مسیحا‌ئی خرده بورژوازی، در "خط صحیح" خود قرار گرفته بود. این خواسته‌های فدا امپریالیستی مردم نیستند که در طی این ۹ ماه از زبان مردم افتاده بود و امروز "ناگهان" بر سر زبانهای مردم آمده است؟ بلکه این درک "حقیقت" نسبت به خرده بورژوازی مرفه سنتی است، که چنین تصویری را در ذهن اوالقاء میکند. درکی که چرخش اخیر خرده - بورژوازی را به مثابه عدم مسیحا‌ئی که در مبارزات فدا امپریالیستی مردم "می‌دمد"

● "حقیقت" از ضربات "جدی" بر پیکر امپریالیسم، سرمایه داران وابسته و ملاکان و بورژوا فئودالها سخن می‌گوید و معتقد است که "امپریالیسم و وابستگی آن" در ایران "بزرگترین ضربه" را "نوش جان" کرده اند! باید پرسید که تبلورات عملی این ضربات "جدی" بر سیستم سرمایه داری وابسته و عقب نشینی فئودالها در کجا است؟ اگر منظور مبارزه کارگران بخاطر ملی کردن موسسات امپریالیستی است، که این مبارزه ۹ ماه است ادامه دارد .

و خواسته‌های آنها را دوباره بر سر زبانهای آورد، تلقی میکند. و بدین ترتیب نه تنها مبارزات پیشین مردم چشم فرو بسته و بطوریکجا نبه‌ای نسبت به توهمات توده‌ها به هیئت حاکمه و خمینی قضاوت میکند، بلکه خود نیز بیدار همان توهمات خرده بورژوازی فرومی غلطد. و توده‌ها را در موضع اعتماد به این جناح از هیئت حاکمه و نیز کل آن، پایدار ترمی سازد. "حقیقت" تمام حرکات جنبش توده‌ها را در حرکت خرده بورژوازی مرفه سنتی، خلاصه میکند و چرخش جدیدی را که این نیرو در موضع فدا انقلاب و به سبب انفرادی پیش از پیش بدان دست یازیده است، نقطه آغازی برای چرخش انقلاب از انحراف به راه ملی تکامل خود قلمداد می نماید :

"انقلاب ایران پس از یک براه ۹ ماهه، ... اکنون میتواند و باید راه و مسیر اصلی تکامل خود را با زیاده‌بازی یافته است" . (حقیقت ۴۷، تاکید از ما ست) .

عجب! پس در این ۹ ماه مسیر تکامل انقلاب ایران، که بیدیده ما روز - بروز را هر شد و تکامل واقعی را می بینیم، غلط بوده است؟ آیا جنگ مردم کرد - ستان بر علیه ارتجاع و فدا انقلاب و مبارزه برای گرفتن خواسته‌های اساسی خود، خلاف مسیر اصلی تکامل انقلاب ایران بود؟ نکنند که این جنگ نه ناشی از جدت مبارزه طبقاتی و ملی در کردستان، بلکه محصول "توطئه دوا بر قدرت" بوده است؟! در غیر این صورت، "حقیقت" مبارزه مردم را در طی این مدت چگونه ارزیابی میکند و اصولاً "مسیر اصلی تکامل" انقلاب را نظراً و چیست؟ باز پس گرفتن شاه‌خائن و تصرف "جاسوسخانه آمریکا" یا نابودی واقعی سیستم سرمایه داری وابسته به مثابه ملی - ترین پایگاه امپریالیسم در ایران و یا سخگوشی به خواسته‌های واقعی زحمتکشان و خلقها ... ، کدامیک؟

واقعیت این است که "حقیقت" از حرکات جدید خرده بورژوازی و خمینی چنان به وجد آمده است که مسیر ۹ ماهه تکامل انقلاب ایران را با یک ارزیابی درده است و حرکت این جناح از هیئت حاکمه را، عامل نجات جنبش انقلابی ایران از بیمودن بیشتر مسیر انحرافی و بازگشت به "جهت صحیح" می‌داند. چرا که او معتقد است این حرکات بیانگر جدا شدن خرده بورژوازی و "امام" از بورژوا لیبرالها و بازگشت به خط قبلی خود یعنی خط فدا امپریالیستی و انقلابی می باشد . بدین ترتیب این سوال همچنان برای ما باقیست که چگونه نیروی که در اینستند ما معتقد بود که :

"سایبورختیا را حمایت امپریالیستهای آمریکائی و از یابگاه قدرت نیروهای مسلح شاهنشاهی و مهندس بازرگان، با حمایت خرده بورژوازی مرفه مسلط بر جنبش و از یابگاه قدرت جنبش توده‌ای وارد بمذاکره و مصالحه گردیده بودند" . (حقیقت ۲۶) ،

و در حقیقت ۳۷ می گفت :



وجود داشت ، اما از همان ابتدا روشن بود که "تهدید" بیستریک ژست سیاسی از سوی آمریکا بود تا ایران را وادار به درنظر گرفتن مصالحه سرعترضا بد . با وجود این هیئت حاکمه ایران با ها بپوی فراوان شروع به تبلیغ بیرونی موم این مسئله و جلب افکار عمومی مردم سیکا امرکا ذب وغیرواقعی نمود . و تازه در این کار خود هم بیگانه نبود آنچه در حرف از آن داد سخن داد بود ، در عمل بدست فراموشی سپرد ! ارتش بیست میلیونی ، بدافسانه شیرینی تبدیل گشت کد فکس در تمویز تلویزیون و صدای رادیو می شد آن را سراغ کرد ؛ در واقع هیئت حاکمه تلاش برای بود تا از این سوزه ، بعنوان وسیله ای برای انحراف افکار عمومی از مسائل و مشکلات داخلی و نارضایتی های روز افزون مردم از وضع موجود هیئت حاکمه ، و گماندن آن به سمت سوزه ای برجسته و کشش اما کاذب وغیرواقعی استفاده نماید . که البته چندان نا موفق هم نبود . نداشتن این موفقیت را در

حقیقت بدین ترتیب ، نه تنها آلتراثیو سازش میان دولت ایران با امپریالیسم آمریکا را که محتمل ترین شق ممکنه است ، از دیده فراموشی اندازد بلکه در توضیح خطرات تهدید نظامی ، گوی سبقت را از خود رژیم هم می رباید . و اظهار می داند که تازه اگر رژیم هم قصد سازش با آمریکا را داشته باشد ، آمریکا سرسازش نخواهد داشت ! آمریکایی که از هزار طریق و راه در صدد به سازش کشاندن رژیم کنونی ایران و خاتمه دادن به بحران کنونی است .

مورد مردم ، تا حدودی بدست آورد ، بلکه بسیاری از نیروهای دموکرات و کمونیست را نیز بدین سو کشاند . موضوع را بیستریک توضیح می دهیم :

اولا : با توجه به موقعیت جنبش توده ای و خطت شدید فدا میریالیستی و رادیکال آن ، حمله نظامی آمریکا ، این جنبش را بیش از پیش رادیکالیزه نموده و سیاست و نیروهای انقلابی را در رهبری جنبش تقویت خواهد نمود . آمریکا بر این واقعیت بخوبی آگاه است .

ثانیا : دولت ایران ، بجز فرماتی چند اقداماتی اساسی در جهت قطع وابستگی به امپریالیسم آمریکا ، انجام نداده است . و دولت آمریکا موفقیت را حاصل سازش با چنین دولتی را بسیار بیستریک می بیند .

ثالثا : ارتش ایران ، ارتش مستحکم نیست که امپریالیسم آمریکا بتواند با اتکا بر آن ، بدخالت نظامی دست زند . مگر آنکه بخواهد فقط به نیروی اشغالگر خود متکی باشد که البته قضا بی ویتنام زیادش نرفته است !

رابعا : تناقضات درونی خود هیئت حاکمه آمریکا ، بسیار شدیدتر از آن است که بتواند به چنین اقدامی دست بزند . از سوی دیگر افکار عمومی آمریکا نیز ، با توجه به تجربه ویتنام و ... مسلماً علیه چنین اقدامی است .

خامسا : درگیری در ایران ، به علت موقعیت استراتژیکی کشور ما موضع گیری و مقابله احتمالی شوروی را در بر دارد ، و آمریکایی تواننده این موضوع بی توجه بماند .

همانطور که گفتیم سیاست تبلیغاتی رژیم حول نهاد نظامی آمریکا وسیع افکار عمومی ایران حول آن ، بسیاری از نیروها را به دشمنی لبروی از این سیاست تبلیغاتی و کاذب کشاند . شکی نیست با توجه به اینکه نیروهای انقلابی احتمال چنین حمله ای را از نظر دور بینی دارند می بایست از همین تریب برای تبلیغات وسیع ذهنی توده ها و بالا بردن آگاهی فدا میریالیستی آنسان استفاده می کردند ، (کاری که ما نیز کردیم) ، اما در اینجا تفاوت است بین سیاست انقلابی و رژیونیستی ، فرق است بین دنیا لبروی ارز رژیم در این مورد و سیاست یک ارزبایی و سیاست مستقل .

حزب توده ، با تبلیغات فراوان ، برای اولین بار ، احتمال "دخالت نظامی آمریکا" را هشدار می دهد و در پی آن با برانگیزدن تظاهرات رژیونیستی و با سیفینی مرتجعانه خود تقویت "خط امام" را تبلیغ می کند و تضعیف این "خط" را کار دشمنان انقلاب می شمارد .

نیروهای دموکرات مذهبی نیز به دنبال همین شعارهای فریبنده رژیم بر راهی اقتصاد و تشکیل "میلیشای مسلح" را از رژیم درخواست می کنند . اتحادیه کمونیستها نیز به دنبال همین شعار رژیم بر راهی می افتد ، می گوید : "این بازگوکننده این حقیقت است که در رودسته های امپریالیستی حاکم بر آمریکا بزرگترین دشمنان مردم و انقلاب مردم ما بوده و اگر تمام امپریالیتهای زمین و محافل محافظه کار کامهم به قصد سرکوب نیروهای انقلابی مردم ما یا آمریکا سازش کنند و کنار بیایند ، آمریکا سرسازش نداشت (چرا !) و عاقبت هوای تجدیدسازش دیکتاتور فاشیستی سرا با وابسته بخود را در دودر این راه حساب و کتاب نقشه می ریزد و توپخانه بقیه در صفحه ۱۴

"فرمانهای اخیر آیت الله خمینی انقلاب ایران را جدا به خطراتناخته است و ... او و محافل نزدیک به او در درون روحانیت در سوادی ... احیای محاکم شرع" است ، در "حقیقت" ۳۹ قم را "مرکز توپخانه" می دانست که "فرمان گستاخ خلق دلاور کردا زهما نجا ما در" میشد و در همانجا خمینی را در تلاش بر فراری "دا رالخلافا استدا دی" می دانست ، و در "حقیقت" ۳۸ به جناح خمینی حمله میکرد که "لبه نیز حمله خود را متوجه درون انقلاب میبازد" و "بعصورت یک جریان معینی از صف مردم جدا می شوند" و ... اکنون معتقد است که این جناح با تمام توصیفات فوق ، فدا میریالیست گشته است و نه تنها خود بلکه انقلاب ایران را به "میرا طلی تکامل" خود میبازد و راه "خط صحیح" آن سوق داده است !

"حقیقت" تمام این پیشین را از یاد می برد و با یک جرخش قلم در مورد خمینی و جناح می نویسد :
"نیروهای دیگری که داخل تجزیه درون روحانیت می باشد بهر عاقت و نما بندگی آیت الله خمینی این حرکت فدا میریالیستی را تا نقد کردند ولیکن خواسته های اصلی خود را استردا دشا قرار دادند ... ولی باید تاکید کنیم که این نیروها طعنا نه از حرکت فدا میریالیستی مردم پشتیبانی کرده و بر آن دمیده است . (حقیقت شماره ۴۷ ، تاکید زماست) .
واقعا این مواضع متناقض و متفاد در طی این مدت از شهریور تا آبان را بدون حتی یک انتقاد کوچک به مواضع پیشین ، چگونه می توان توضیح داد ؟

۲- برخورد یکجانبه "حقیقت" به مسئله دخالت نظامی امپریالیسم

رفتن شاه به آمریکا ، بدنبال سیاست حاکم به هیئت حاکمه آمریکا ، که جناح ها ئی از "دموکرات ها" (جناح جرج بال) و بخشهایی از "جمهوری خواهان" (نظیر هانسن) با این سیاست ها مخالف بودند ، تعرضی بود بدولت بازرگان و فشا ربه آن برای وابستگی هر چه بیشتر دولت و هیئت حاکمه بخود ، سیاسی گشته از مدت ها پیش از آن بداعتبار رشتا ب سریع حرکت رویه و وابستگی دولت بازرگان ، از سوی آمریکا در پیش گرفته شده بود .

موضع دولت و شورای انقلاب در برابر این اقدام آمریکا ، در ابتدا بسیار جالب بود و همانی بود که آمریکا انتظار آن را می کشید ، بهیشتی خاش و بیزدی ... در مده توجیه این اعمال برای مردم ایران برآ مدینه و تنها تصمیمی که گرفتند پیشینها در فرستادن یک "هیئت پزشکی" از جانب ایران بر سر بالین "مریض" ! بود تا اینکه کشف کنند که یا شاه واقعا "مریض" است یا نه ؟!

اما پس از این اقدام آمریکا ، ملت ما بخروش در می آید و خواهان استرداد شاه خاش و محکوم کردن عمل آمریکا می شود . و منتظران قهرمان جنوب ، با طرح این خواسته ، خواهان قطع مدور نفعت به آمریکا می شوند . این موج ونیز با برشرا یب و عوامالی که در گذشته به آنها اشاره کرده ایم ، جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی را به همگامی ظاهری با جنبش فدا میریالیستی توده ها ، و بهره گیری از نتایج آن ترغیب میکنند و با گرفتن حالت تعرضی در برابر سیاست های تعرض آمیز آمریکا ، برنما بدشغال جا سو خاش نه آمریکا و گروگان گیری جا سوس ها را طرح ریزی میکنند و پس بدان اقدام می ورزد .
این روییدها ، نه تنها بحران سیاسی میان ایران و آمریکا را شدت می بخشد ، بلکه موجب تشدید تظاهرات بین جناح های مختلف امپریالیسم آمریکا را نیز فراهم می سازد . و حتی این تضاد در میان امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپائی و بویژه ژاپنی شان دامن می زند .

امپریالیسم آمریکا پس از این گروگان گیری سعی در افزایش فشار اقتصادی سیاسی بدولت ایران میکند . و در این رابطه حتی از تقویت و تحریک نیروهای مرتجع نظیر فئودالها در بلوچستان و عناصری از وابستگان داخلی خویش در میان محافل نزدیک به قدرت حاکم (نظیر مقدم مرغانی و ...) نیز رویگردان نمی شود و می کوشد تا از این طریق هم سیاست اعمال فشا ر خویش را به پیش برد . قطع خرید نفعت ایران از جانب کارتنیز (برخلاف ادعا ی هیئت حاکمه و خرده بورژوازی "فدا میریالیست" ، ابتکار عمل در این مورد با زهم در دست کارشرو امپریالیسم آمریکا بوده دولت ایران !) ، بلوکه کردن دارا شیهای ایران در بانکهای آمریکا ئی و ... عدم مدور برخی مواد اولیه به ایران ، تهدید به محاصره اقتصاد و ... در ادا مد همین سیاستها صورت می گیرد . و سرانجام دولت آمریکا بطور تلویحی و بخوا طرح فشا ر قراردادن ایران ، از امکان "فداسلام نظامی آمریکا علیه ایران" سخن میگوید . هر چند چنین احتمالی کاملاً منتفی نبود و احتمال بسیارضعیفی برای دست زدن به چنین اقدامی از جانب آمریکا

بمناسبت ۲۱ ژانویه (اول بهمن ماه)
پنج‌هوشمین سالگرد مرگ لنین

لنین جاودانه است

"بیا ددا شد با سید، دوست بدا ریدوبیا موزید...
ایلیچ را، آوزگارما، بیشوای ما را"
ی. استالین

- لنین نسبت به کسانی که سعی میکردند که از بالا به توده‌ها نگاه کنند و به آنها از روی کتاب درس بدهند، بی‌اعتنا بود.
- یکی از کارگران روسیه: "لنین مانند حقیقت ساده است."
- هر کجا که کارگران مبارزه میکنند، در هر گوشه جهان که زحمتکشان بپا خاسته‌اند، لنین بزرگ با چشمان تیزبینش حضور دارد.



ولادیمیر ایلیچ لنین، آموزگار و رفیق کارگران و زحمتکشان جهان چشمانش را بر دنیا فرو بست، انسانی بزرگ و با عظمت که تمام زندگی‌اش را در راه انسانی کارگران و زحمتکشان گذاشت. برآستی چگونه می‌توان لنین را به‌تصویر نمود؟ زندگی او در تمامی ابعادش بزرگ و انسانی است. تنها تصویر گوشه‌ای از زندگی‌اش کافی است تا نشان دهد انسان کمونیست چقدر با شکوه است!

برای اینکه تصویری کلی از لنین بدست آید قسمتی از ازاظهار نظرها را استالین را در باره او نقل میکنیم:

"من با لنین اولین بار در ماه دسامبر سال ۱۹۰۵ در کنفرانس بلشویکی در تارنوف (در فنلاند) ملاقات کردم. من امیدوار بودم عقاب کوهی جزیان را بشکل مردی بزرگ ببینم که فقط از نقطه نظر سیاسی بلکه، اگر حقیقت را بخواهید از لحاظ جسمانی هم بزرگ باشد، زیرا لنین در تصور من مانند مردی عظیم، خوش اندام و با وقار نقش بسته بود. چقدر حیرت کردم وقتی که یک فرد کاملاً معمولی با قامتی کوتاه‌تر از متوسط دیدم که هیچ‌چیز... بسا بسا یک انسان... معمولی فرق نداشت..."

مروست که یک "رجل بزرگ" معمولاً باید دید در جلسه حاضر شود تا اعضای جلسه با بی‌قراری فسوق - المعاده منتظر ظهور او باشند و من قبل از هر گشتن یک "رجل بزرگ" اعضای جلسه یکدیگر را متوجه می‌سازند: "هیس... ساکت... داردمی آید... چقدر حیرت کردم وقتی که دانستم لنین قبل از نما بندگان در جلسه حاضر شده در گوشه‌ای از سالن جای گرفته و بسا ده‌ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملاً معمولی با عادی‌ترین نمایندگان کنفرانس است..."

فقط بعدها فهمیدم که این سادگی و فروتنی لنین، این اهتمام در نما مشهودماندن و با بهر حال زیاده‌طلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم ننگشیدن، خلعتی است که یکی از قویترین جنبه‌های لنین - بمنظور رهبرانی برای توده‌های نوین، توده - های ساده و معمولی زرفترین طبقات "زیرین" بشر میباشد.



با درود من لنین را در سال ۱۹۰۶ در کنفرانس جزیان در استکهلم ملاقات کردم. بطوریکه میدانید

گاتوتسکی، گدوسا برین نیز در مقام بل موج شونیم بپا نما نند. لنین در آن موقع یگان دنیا تقریباً یگانگی بود که بیک مبارزه قطعی علیه سوسیال - شونیم و سوسیال - با سقیسم دست زده خیانت کدها و کاتوتسکی را بر ملا میساخت و بر چهره این "انقلابیون" بمناسبت بی‌شای و ودولی انسان داغ باطله میزد. لنین می فهمید که پشت سر وی کلیت نا چیزی است، ولی این موضوع برای او دارای اهمیت قطعی نبود، زیرا امید داشت که یگان سیاست صحیحی که آینده را زانتست، سیاست انترناسیونالیسم بگیرد است. زیرا امید داشت که سیاست اصولی یگان سیاست صحیح است. بطوریکه میدانیم در این کشمکش در راه انترناسیونال جدید لنین فاتح درآمد."

لنین به نیروی خلاق توده‌ها ایمان عمیق داشت، استالین در باره این خصوصیت او میگوید: "من انقلابی دیگری را نمی‌شناسم که مشکل لنین به نیروی خلاق پرولتاریا و ملاحیت انقلابی غربیه طبقاتی او با بقدر ایمان عمیق داشته باشد... بی‌اعتنائی لنین نسبت به تمام آن کسانی که سعی میکردند از بالا به توده‌ها نگاه کنند و به آنها از روی کتاب درس بدهند از این جا است. اندر زدن لنین یعنی تعلیم گرفتن از توده‌ها، بی‌بردن به کنه‌ها عمل آنها و بررسی دقیق تجربه عملی مبارزه توده‌ها از اینجا سرچشمه می‌گیرد."

استالین در باره تیزبینی و روشن بینی لنین می‌گوید: "لنین برای انقلاب زائیده شده است... در روز - های تحوّل انقلابی او بتمام معنی متفکست، روشن بین میشد، جنبش طبقات و پیچ و خمهای احتمالی انقلاب را از پیش حدس می‌زد. گوئی همه اینها را در کف دست خود می‌بیند. بیهوده نیست که در محافل حزبی ما گفته میشود "ایلیچ قادر است در امواج انقلاب ما نندماهی در آب شنا کند..."

فراست‌دایانه، استعداد برای درک سریع و بی‌بردن بمفهوم درونی حوادث قریب الوقوع، این همان خاصیت لنین است که به او کمک میکرد تا در باره روشی که میبایست در سر بیجای جنبش انقلابی اتخاذ نمود استراتژی صحیح و خط مشی روشنی تعیین کند."

بلشویکیها در این کنگره در اقلیت ماندند و شکست خوردند. در آن موقع برای اولین بار بود که من لنین را در رل مغلوب میدیدم. او ذره‌ای هم به آن پیشوا - یانیکه پس از شکست نده‌وزاری میکنند و ما پیوس میگردند شایهت نداشت. بعکس، شکست، لنین را به یک پارچه انرژی بدل ساخته بود که به طرفداران خود برای مبارزات جدید و بیروزیهای آینده الهام می‌بخشید... من بخاطر آن که چگونه ما نمایندگان بلشویک در گوشه‌ای جمع شده بودیم، به لنین نگاه می‌کردیم و از او مشورت می‌طلبیدیم. در نقطه‌های بعضی از نمایندگان آثار خستگی و افسردگی هویدا بود. بپا دارم که چگونه لنین در پاسخ اینگونه نطقها با لحنی نیش‌دار زیر لب زمزمه کرد: "ندبسه وزاری نکنید، رفقا، بطور یقین بیروزی با ما است، چون حق با ما است."

استالین در باره اصولی بودن لنین میگوید: "پیشوایان حزب نمیتوانند عقاید اکثریت حزب خود ذیقیمت ندهند. اکثریت، نیروی است که یک پیشوانمی توانند آنرا بحساب بیاورد. لنین هم این موضوع را از سایر رهبران حزب کمتر نمی‌فهمید ولی لنین هرگز اسیر اکثریت نمیشد، بخصوص وقتی که این اکثریت بر پایه‌های اصولی متکی نبود. در تاریخ حزب ما مواردی بیش از حد می‌گردد که عقیده اکثریت با منافع آنی حزب، با منافع اساسی پرولتاریا تضاد می‌کند. در چنین مواردی لنین بدون تردید، مضمناً به طرفداری از اصول، علیه اکثریت حزب برمیخواست. علاوه بر این او در چنین مواردی ترسی نداشت از اینکه بتنام معنی یک شنه علیه هم اقدام کند و حسابش، بطوریکه اغلب در این باره سخن می‌گفت این بود که: "سیاست اصولی یگان سیاست صحیح است."

استالین در این مورد دو مثال می‌آورد که یکی از آنها را نقل می‌کنیم: "در دوره سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۴ در بحیر حه جنگ امپریالیستی بود، هنگامیکه کلیه تقریباً کلیه احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست سر مست میهن پرستی عمومی شده و به خدمت امپریالیسم میهنی کمر بستند، این دوره‌ای بود که بین الملل دوم پرچمیهای خود را در مقابل سرمایه‌خمد کرده بود، هنگامی بود که حتی اشخاصی از قبیل بلخانوف،

بقیه از صفحه ۱۲

زیگزاگهای ...

می کند. هدف نهایی (هدف فعلی آن چیست؟) آمریکا انجام یک کودتای نظامی و حثیا نه در کشور ما طی یک دوره فعلی است مقدماتی توطئه گرانه در خارج و داخل کشور می باشد ... (حقیقت ۲۵).
بر همین اساس نیز شعار "در مقابل تهدیدات آمریکا مسلح شوید" را شعار روز خود قرار می دهد.

"حقیقت" بدین ترتیب نه تنها آلترناتیو سازش میان دولت ایران با امپریالیسم آمریکا را که محتمل ترین شی ممکنه است، از دیده فروری اندازد، بلکه در توضیح خطرات تهدید نظامی، گوی سبقت را از خود رژیم هم می رباید. و اظهار می دارد که تا زه از رژیم هم مقدم سازش یا آمریکا را داشته باشد، آمریکا "سرازش" نخواهد داشت! آمریکا کجای که از هزار طریق و راه در صدد به سازش گشاندن رژیم کنونی ایران و خاتمه دادن به بحران کنونی است. سازشی که به احتمال زیاد دیرباز از رژیم نیز به آن تن خواهد داد. چرا که داده بحران را به هیچ وجه به نفع خود نمی بیند. علاوه بر این "حقیقت" با توجه به ارزیابی از دولت رژیم کنونی ایران، تحقق این شعار را از رژیم کنونی ایران طلب می کند. او ضمن آنکه شورای انقلاب را متهم به نفهمیدن در سهای کودتای شیلی می نماید و به او توصیه می کند این در سها را بیا موزد، می گوید: "شورای انقلاب اگر راست می گوید، اگر واقعاً تجربه شیلی را نفهمیده است، که ما شک داریم (۱۴)، بهتر است فرمانی صادر کند، ... برای مقابله با توطئه های تجار و کارکنان را نه و کودتا گرانها میریالیسم و وابستگانش مردم را آموزش نظامی داده و مسلح سازد".

"حقیقت" با تبلیغ چنین نظرات بجا نینگرانه ای در باره دخالت نظامی آمریکا، عملاً به آن اهدافی که رژیم از برآوردن آنها خشن چنین هیاهوئی پیرامون این مسئله در سردارد، یاری می رساند.

هیاهوئی که هدفش انحراف مبارزات مردم در داخل بر علیه تجلیات واقعی امپریالیسم یعنی سرمایه داری وابسته و ارتجاع داخلی و وابستگان و همدستان آنها یعنی رژیم کنونی، و گشاندن آن بیک سمت کاذب و غیر واقعی، می باشد. هیئت حاکمه می گوشت در پس گرد و غباری که با هیاهوی تبلیغاتی خود بلند کرده

بقیه از صفحه ۱۲

لنین ...

مبارزات ایدئولوژیک لنین با انحرافات درون جنبش کارگری، سرسختی و مقاومت او در کوبیدن بیرحمانه و بدون گذشت از هرگونه انحراف آزمشی پرولتاریائی، بی نظیر است. در پیوسته است. مبارزات او با بسیاری از همزمان قدیمی، و بسیاری از ما رکیستهای بزرگ (سابق) نظیر یلخانوف و کائوتسکی، رودر رو شد و با آنان به مبارزه برخاست. اما هیچگاه در استواریش بر اصول، تردید نکرد. همسر همزمانش در این باره میگوید:

"دوستی لنین با اشخاص، هرگز تا شیری در کار و نظرات سیاسی او نداشت ... وقتی که او از لحاظ سیاسی با شخصی قطع رابطه میکرد، رابطه شخصی را هم قطع مینمود. زیرا تمامی زندگی لنین با مبارزات سیاسی بستگی داشت، بنابراین غیر از این هم نمیتوانست باشد، بخصوص اگر این امر برای کار ضرورت داشت. لیکن دوستی لنین با اشخاص با عت میشد که او آنها را با تری را که در حزب پیش می آمد، با نهایت سختی و ناراحتی تحمل کند ..."

لنین بزرگ سرمشتقی است که نشان میدهد چگونه با پیدایندیش بر توان پرولتاریا را به عمل در آورده و بدان مادیات بخشید، او آنچه را که آموخته بود، در تحلیل واقعیات و در درک ضرورت از لایبای حوادث و اتفاقاتی که بر آن بیچیده است، بکار میبرد و بر اساس این درک به تنظیم رهنمود برای جنبش می برداخت. شناخت عمیق از ما رکیسم، عشق بی حد به پرولتاریا و جریان مبارزه سرسختانه با تمام مسی انحرافات و در یک کلام مبارزه وقفه ناپذیر در راه آرمان طبقه کارگر، توان شناخت عمیق قانونمندی

است، چهره سازشکارانه خود را بیوشا نند. و راه حل سازش را مطمئن تر و راحت تر به پیش برد. و "حقیقت" نیز با دنباله روی از همان شعار "در بینشان شدن این چهره دوست ها بیش از پیش یاری می رساند.



سخن را در اینجا کوتاه می کنیم. ولی یک نکته دیگر را لازم است در اینجا متذکر شویم. مبارزه طبقه ای در داخل، بدون شک و علیرغم سنگ اندازیها، انحرافات و ممانعت ها، به رشد خود ادامه خواهد داد. رکود برجش ساپه نخواهد افکنده و انقلابی جا معه را فرا خواهد گرفت. کارگران در کارخانه ها، دهقانان در روستاها، توده های با برهنه در شهر، و خلقها در مناطقی مختلف کشور، یک دم از حرکت نخواهند ایستاد و بطور روزی مبارزات خود را بر علیه مظاهر واقعی ستم امپریالیستی و ارتجاعی، شدت خواهد بخشید. هیئت حاکمه نیز بنا بر خصلت ارتجاعی خویش، علیرغم تمام ضعفها، ناسا با نهایت بی ثباتی های درونی خود بدون شک، مدت زیادی حالت تعجب نشینی را تحمل نخواهد کرد و دوره جدیدی را بر اساس یک تنها جمعه جا نیه مجدداً آغاز خواهد نمود. تنها جمعی که بنا بر شرایط و موقعیت کنونی جا معه، بیک جنگ داخلی خواهد انجامید. این سر نوشت اجتناب ناپذیر و نداشتی حرکت جا معه است. که ما هیئت حاکمه آنرا بر جا معه تحمیل نموده است و طایفه های آن از هم اکنون خود را نشان می دهد. اولین علایم چرخش های رژیم به سمت یک تنها جم جدید، به خصوص در کردستان خود را می نمایاند. و این با ویران شدن می زند که جنگ قریب الوقوع دیگری در کردستان شکل خواهد گرفت.

بر اساسی رفقای "اتحادیه" در این جنگ، جنگی که توسط هیئت حاکمه بر افروخته خواهد شد، چه موضعی را در پیش خواهد گرفت. چگونه خواهد توانست تناقض میان خصلت فدا میریالیستی رژیم و حداقل بخشی از آن را، با خصلت جنگ افروزی آن توضیح دهند؟ و سرانجام در برابر هجوم مسلحانه، چه خواهند گفت؟ با مبارزه "فدا میریالیستی" رژیم و جناح خمینی چخواهند کرد؟ ... اینها سوالاتی است که مواضع اخیر "حقیقت" در ذهن برمی انگیزد و با سخ "حقیقت" به این سوالات، در عرصه عمل نشان خواهد داد که تا حد چه در این تناقضات آگاهی یافته است. ما نیز قضاوت خود را در این مورد، به آن زمان موکول خواهیم نمود.

گوشه جهان حضور دارد. افکار تا بناک او مشعل هر مبارزه حق طلبانه است. هر کجا که کارگران مبارزه میکنند، هر کجا که زحمتکشان با خاسته اند، لنین بزرگ با چهره تا بناک خود، با پیشانی فراخ و بیاشمان تیز بینش حضور دارد. جنبش کارگری جهان با نام او درهم آمیخته است. درست بهمین سبب است که بورژوازی خود را کارا نانه زیر پا می وینهان کرده و میکوشد تا نام او اندیشه و چهره پیر و چروکیده خود را بزرگ نماید و بدینوسیله زحمتکشان جهان را قریب دهد. بورژوازی میکوشد تا اندیشه های لنین را از جوهر انقلابی اش تهی کند، میکوشد تا تیزی شمشیر اندیشه های لنین را کند کرده و آن را به سلاحی زنگ زده تبدیل نماید (کاری که رویونیستها میکنند) اما این گوشه ها بیچیده است. بیروزی نهایی با اندیشه رهائی بخش پرولتاریا است. کارگران در خلال مبارزات خویش، دوست و دشمن را از هم باز خواهند شناخت و بکمک اندیشه های لنینی نقاب از چهره دشمنان خویش برمی دارند.

های مبارزه را به او بخشیده بود. در واقع لنین نبض توده های میلیونی روسیه را در دست داشت. لنین در انتقال از اشتباهات خود و حزب بسیار راجدی بود. او از هر تجربه ای درس می آموخت و در حرکت خویش تنها بمنافع جنبش می اندیشید. وی ثابت نمود که: تئوری انقلابی بمثابه یک ابزار عمل میکند.

لنین با تمام عظمتی که داشت یک انسان ساده بود. یکی از کارگران روس او را اینگونه تصویر میکند: او مانند حقیقت ساده است.

در این کلام نکته های بسیاری نهفته است. لنین مانند حقیقت بزرگ، سه میکن، ساده و روشن بود. آنچه از زندگی خصوصی او میدانیم، شورمجمعی را به ما می نمایاند که زندگی را با تمام مستردگی اش در خویش منعکس میکند. زندگی شخصی لنین نیز مانند مبارزه اش، پر شور و صادقانه است. همسرش در این باره می گوید: لنین فوق العاده شیفته مردم و بی نهایت مجذوب کارش بود. این دو علاقه در هم آمیخته میشد و زندگی او را به منتهی درجه غنسی، شمر بخش، بر حرارت و سرشار مینمود. او زندگی را با همه بیچیدگی و بیگرنجی و تنوع آن با تمامی وجودش جذب می کرد.

آتش که از وجود بزرگ لنین شعله میکشید، بر تمام اطراف او بر تومی افکند. زحمتکشان روسیه که در وجود او تجلی آرمانهای پایداری خویش را می یافتند و با عنوان رهبر و رفیقشان دوست میداشتند. در بسیاری از ادبیات انقلابی روسیه عشق مردم به لنین تصویر شده است. عشقی که لنین تا پست آن بود. اما لنین تنها متعلق به کارگران و زحمتکشان روسیه نیست. لنین آموزگار و رشتا می کارگران جهان است. لنین در تمام مبارزات کارگران در هر



لنین در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۱۲ در اسولنی قیام را رهبری میکند

بقیه از صفحه ۲

مروری بر ...

شورای مرکزی "حزب" را باید بگروهبران حزب و نیز برخی دیگر از سرمداران رژیم فزونی بخشید و سرانجام نیز او را در نمود که در آخرین دفاع قبلی از روزواری گیری، با فضاحت تمام از حجتیه انتخابات کناره گیری کرد.

درواقع حمایت نمئی "حزب جمهوری اسلامی" از "حسن حبیبی"، این لیبرال "مهاجر" از یکسو و عدم حمایت آن از کاندیدائی عضو شورای مرکزیست در انتخابات، بیان نگرنا قضات بیشمار روشکست سیاسی با زهم بیشتر بین نیرو در عرصه قدرت سیاسی کشور بود "حبیبی" که بطور مستقل کاندید شده بود در ظل حمایت

دکتر آیت عضو فعلی شورای مرکزی "حزب جمهوری اسلامی" (و عضو سابق حزب آمریکائی "زحمتکشان ملت ایران" برهبری بقائی) که در کشاکش برکناری "فارسی" و به پشتوانه حمایت "حزب جمهوری اسلامی" پس از کناره گیری "فارسی" در انتخابات شرکت جسته بود از این "حمایت" برخوردار نگردد و همچنان منفرد و بی پشت پناه باقی ماند!

روحانیت و "حزب جمهوری اسلامی" ناگهان از پائین ترین سطوح بدبالاترین مدار رقابت انتخاباتی برتاب شد و در زمره کاندیداهای طراز اول، در کنار بنی صدر مدنی قرار گرفت.

روحانیت نیز از این صنا قضاوت و ناسا مانیها برکنار نمود و اتفاقاً در این عرصه شکافهای درونی روحانیت نیز بیش از هر زمان دیگر عریان گردید. کس و قوسهایی که بر سر انتخاب یک کاندیدای "مطلوب" و مشترک در میان ستون اصلی روحانیت وابسته به خمینی، یعنی "جا مع مدرسین حوزه علمیه قم" بوجود آمد، بیان نگرایی واقعیت بود. "جا مع مدرسین" در ابتدا به بنی صدر تمایل شد و از حمایت کرد، پس از مدتی اختلاف بر سر این کاندیدای لا گرفت و شکاف فسی میان وابستگان "حزب جمهوری اسلامی" که "فارسی" را معرفی کرده بود و طرفداران بنی صدر را این "جا مع" پیدا شد. شکافی که از نقطه نظر آنها انعکاس "ناخوشایندی" در سطح جا مع داشت. از سوی دیگر قضیه "ایرانی الاصل نبودن" "فارسی" مسئله ای بود که بر سر راه حمایت "جا مع مدرسین" از این کاندیدای مانع ایجاد میکرد. سرانجام ویس از کنش و قوسهای فراوان و متوسل شدن به "امام"، سرور و قضیه را بهم آوردند و بر سر کاندیدای سومی به توافق رسیدند و بدین ترتیب "حسن حبیبی" بعنوان چهره "مطلوب" "جا مع مدرسین" و "حزب جمهوری اسلامی" مورد حمایت اینان قرار گرفت. حمایت این ستون اصلی روحانیت طرفدار خمینی از "حبیبی" موج وسیعی از حمایت روحانیون کشور را برانگیخت. اما در عین حال و علیرغم کوششهای فراوان رهبران روحانی، به خاطر حفظ یکپارچگی روحانیت در این جریان، بخشهایی بسیاری از جا مع روحانیت، از بنی صدر و تصدادهای معدودی نیز از "مدنی" حمایت نمودند.

عرصه مبارزات انتخاباتی شکافهای درونی روحانیت و میان جناحهای متفاد و گرايشهای مختلف را با زهم عمیقتر کرد و یکپارچگی و "وحدت کلمه" درونی این "نهاد" را به افسانه شیرینی تبدیل نمود.

نیروهای بورژوازی کشور (بورژوا لیبرال و

کمپرادور) نیز در صحنه مبارزه انتخاباتی بطور عمده در پشت سر "تیمسار مدنی" این بورژوا - فاشیست قدرت طلب - سنگر گرفته و بطور آشکار و نهان به تقویت و حمایت او پرداختند. نیروهای بورژوازی پشت سر "مدنی" عمده ترین و آراست ترین و ارتجاعی ترین جناحهای بورژوازی که با وابسته به امیرالیم هستند و با تمایل آشکاری به آن دارند، تشکیل شده اند. "مدنی" چهره ناشناسی نیست و کارنامه درخشان از جنایت و خیانت در طی حکومتش در خوزستان به همراه دارد. سرکوب و گستاخا نشانه خلق عرب، اعدا موبیند کشیدن مبارزین خوزستانی، سرکوب جنبش کارگری در جنوب و حمایت از ارتجاعی ترین و منفورترین نیروها و عناصر منطقه، جای هیچ گونه تردیدی در مورد "برنامه" ایننده این عنصر مزدور "امنیت" مورد داعی او باقی نمیگذارد. این بقول خودش "دست بر قدرت امام" در این دوره کوشید تا با تکیه بر بیزاری مردم از هرج و مرجی که هم اکنون گریبان نگر جا مع شده است و سوء استفاده از تمایل آنها به ایجاد یک نظم انقلابی، "نظم" ارتجاعی و فاشیستی مورد نظر خود را با تبلیغات فراوان، به آنها غالب کند، نظمی که تنها منافع راستترین جناحهای بورژوازی را در زیر چتر "امنیت"

نیروهای بورژوازی کشور (بورژوا لیبرال و کمپرادور) نیز در صحنه مبارزه انتخاباتی بطور عمده در پشت سر تیمسار مدنی - این بورژوا - فاشیست قدرت طلب - سنگر گرفته و بطور آشکار و نهان به تقویت و حمایت او پرداختند.

خود حفظ میکند. "مدنی" با تکیه بر همین عوام فریبی توانست، صرف نظر از میان واقعیت یعنی سرمایه داران وابسته و لیبرال، تجار بزرگ بازاری و زمین داران بزرگ، حمایت بخشهای وسیعی از افسار مرفه خرده بورژوازی غیر مذهبی (کارمندان ادارات، تکنسین ها و...) را بخود جلب نماید و همین قدرت گیری، جناح دیگر بخصوص روحانیون وابسته به جناح آیت الله خمینی را که از همان ابتدا نمیتوانستند به چنین فردی اعتماد داشته باشند، به تکیه بوانداخت. آنها برای عقب راندن و منزوی کردن وی بسعه شیوه های متعددی از جمله افشای ماهیت و عملکردهای او در طی دوره زمانه مداری اش در خوزستان و نیز پیچیده سیاهش، دست زدند.

موج افشاکاری پیرامون او، از سوی وابستگان این جریان بالا گرفت و "اسناد" و "مدارک" خیا نتها و جناحیهای او یعنی فردی که در طی ۱۰ ماه "دست بر قدرت" همین رژیم در خوزستان و ارتش و... بود، بر ملا گردید. بطوریکه حزب جمهوری اسلامی نیز رسماً این اسناد و مدارک را در روزنامه خود، درج نمود. و سرانجام نیز از سوی "دانشجویان خط امام" که در چنین شرایط حساسی معمولاً به یاری روحانیت جناح معینی از حیثیت جا که می شتابد، ضربه قطعی به "ا" و "واردا" مد، دانشجویان خط امام، پس از دو ماه استقرار در لانه جاسوسی، درست یک روز قبیل از انتخابات، اسناد و مدارک ارتباطات و سوسرکهای "مدنی" را با سفارت آمریکا، فاش کردند و بدین ترتیب تا شیرات معینی در جنبه مبارزه انتخاباتی بزبان "مدنی" و در جهت کاهش نفوذ او اعتبار این مزدور خوش خط و خال، باقی گذاشتند.

صف آراشی نیروها با ورود مسعود رجوی به عرصه مبارزات انتخاباتی، چهره تازه ای بخود گرفت و

قطب جدیدی از نیروهای مترقی و دمکرات کشور، در برابر قطب ارتجاع و ضد انقلاب بوجود آمد. هیئت حاکمه که در ابتدا با دمکرات نشائی هیچ مانع قانونی بر سر راه کاندیدائی مسعود رجوی ایجاد نکرد، در مراحل بعد، یعنی زمانیکه نیروی توده ای بزرگی در پشت سر این کاندیدای سیخ گردید، از سر وحشت و هراس به تکیه پواشتا دوسرانجام با توسل به "رای امام" و "حق قانونی" و "لایت فقیه" این کاندیدای را از سر راه خود برداشت.

بخش اعظم نیروهای انقلابی و مترقی جامعه، با صف آراشی در پشت مسعود رجوی، در انتخابات شرکت جسته اند. این شرکت بنظر ما نادرست و یک تاکتیک ناصحیح بود و سیر واقعات نیز بر عدم صحت این تاکتیک گواهی داد. تمام دلایلی که نیروهای شرکت کننده (بطور عمده مجاهدین و رفقای فدائی) در این انتخابات بدان توسل جسته اند، نمیتوانست جنبش شرکتی را توجیه نماید.

مهمترین دلایلی که این نیروها برای شرکت خود در انتخابات ریاست جمهوری ارائه دادند، ایجاد یک صف مستقل و مترقی و یک قطب انقلابی ضد امیرالیم است. ضد ارتجاعی در برابر برنفسوف نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی بود. مجاهدین ضرورت ایجاد یک "ثقل انقلابی" در عرصه مبارزات انتخاباتی "به زبان امیرالیم است ها و بیایگای های امروزه فرادیمان" را به عنوان مهمترین دلیل این شرکت خود ارائه دادند (نقل قولها از رساله مجاهد شماره ۱۸). رفقای فدائی نیز دلایل شرکت خود را چنین بیان کردند: "مانه با میله پیروزی

مدنی در این دوره کوشید تا با تکیه بر بیزاری مردم از هرج و مرجی که هم اکنون گریبان نگیر جامعه شده است، و سوء استفاده از تمایل آنها به ایجاد یک نظم انقلابی، "نظم" ارتجاعی و فاشیستی مورد نظر خود را با تبلیغات فراوان به آنها غالب کند، نظمی که تنها منافع راست ترین جناحهای بورژوازی را در زیر چتر "امنیت" خود حفظ می کند.

کاندیدای مورد پشتیبانی خود بلکه تا یکسره بر افشای کاندیدای فدکا رگری با استفاده از دستگیری این صف ترقیخواه و رادیکال با تکیه بر بالا بردن آگاهی توده ها در مورد مسئله انتخابات و اشکال ضروری مبارزه علیه امیرالیم سرمایه دار وابسته و با تکیه بر ضرورت تامین رهبری طبقه کارگر از طریق هدایت عملی مبارزه توده ها، در انتخابات شرکت مینماید و بر همین مبنا از مسعود رجوی کاندیدای سازمان مجاهدین خلق ایران پشتیبانی می نمائیم. (کارشماره ۴۲).

اگر از استدلالات دیگر که خود جای حرف دارد، بگذریم مهمترین دلیل این شرکت، بخصوص با توجه بسا بر مقالات این سازمان در باره انتخابات ریاست جمهوری، حول ایجاد یک قطب ضد امیرالیم است. دورمی زند، شکی نیست که ایجاد چنین قطبی در جامعه، بخصوص در شرایط امروزین ما، بسیار نیکو و مطلوب است و بجزرات میتوان گفت که به یکی از ضروریات مبارزه طبقاتی و انقلابی در جامعه تبدیل گشته است. لیکن حرکت نادرست آنجا آغاز میشود که میخواهد این قطب و بلوک انقلابی و مترقی را بر

زمینه‌ای که قدرت سیاسی حاکم گسترده است، بوجود بیاورد. زمینه‌ای که امکان "باوروی" این هدف متعالی در آن وجود ندارد، زمینه‌ای کاذب و غیر واقعی که در اساس با هدف مورد نظر در تضاد قرار می‌گیرد.

متمرکز کردن و تقویت قطب انقلابی و رادیکال جامعه، درجه‌بندی رمانتیک ریستی ای که رژیم گمراه است، بیش از هر چیز تقویت رژیم و شیوه‌های هیئت حاکمه که در ابتدا با دموکرات‌های هیچ مانع قانونی بر سر راه کاندید افسانه‌ی مسعود رجوی ایجاد نکرد، در مراحل بعدی یعنی زمانیکه نیروی توده‌های بزرگی در پشت سر این کاندید افسانه‌ی گمراه، از سر وحشت و هراس به تکیه بر اقتاد و سرانجام با توسل به "رای امام" و حق "قانونی" ولایت فقیه، این کاندید را از سر راه خود برداشت.

قانونی و فراخواندن توده‌ها بگردشویه‌های پارلمانتاریستی و رژیم ریستی است. در توده‌ها نباید این توهم را دامین زد که میتوان بر زمینه انتخاباتی ارگانهای اجرائی یک رژیم بورژوازی یک محور انقلابی بوجود آورد و با احیاناً بر چنین زمینه‌ای، مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم را به پیش برد. و بیک برنامه انقلابی جامعه عمل پوشانید. فراخواندن تمام نیروهای انقلابی و توده‌های مردم، بخاطر "باوروی انقلابی" یک چنین انتخاباتی بورژوازی یعنی استدلالی که مجاهدین بدان توسل میجویند، یک تاکتیک رژیم ریستی و تبلیغ شیوه‌های رژیم ریستی است. مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را نمیتوان در محنت مبارزه انتخاباتی پیش برد. محنت اصلی چنین مبارزه‌ای آن عرصه‌ها می‌باشد که توده‌ها مبارزه واقعی و صیل خویش را به پیش میبرند. نقش "فعال کردن" توده‌ها نمیتواند ماسک چنین شرکتی باشد. باید دید که این "فعال کردن" در چه زمینه، با چه شیوه‌ای و با چه هدفی صورت می‌گیرد.

بگیرد. بورژوازی نیز خواهان "فعال کردن" توده‌ها در عرصه مبارزه سیاسی است. اما تلاش او در اینست که توده‌ها را در عرصه‌های دلخواهش که شمول و در برابر توده‌ها می‌گستراند، "فعال" نماید. یعنی در عرصه‌های رژیم ریستی، تا بدینوسیله از ابتکار عمل انقلابی توده‌ها، که بطور قطع نافی هرگونه راه حل رژیم ریستی است، جلوگیری، بورژوازی میخواهد که توده‌ها در انتخاب این یا آن فرد دلخواه بورژوازی، "آزاد" باشند و به هر قطبی بگراهند. چرا که او فقط به قطب‌ها نافی از جهت شکل گیری و عرض اندام میدهد که تعامیت او را مورد تهدید قرار ندهند. انتخابات را به انبیا رساند. بدون کم و کاست چنین حقیقتی را به انبیا رساند. هیئت حاکمه در آن لحظه که خطر شکل گیری چنین قطبی را در عرصه انتخابات احساس نمود، بدون یک لحظه درنگ وارد عمل شد و با توسل به شیوه‌های "قانونی" و "مردم فقیه"، از ایجاد چنین قطبی جلوگیری نمود و نیروهای شرکت کننده را خلع سلاح کرد. "ولایت فقیه" در آخرین لحظات وارد صحنه شد و در میان حیزت نیروها می‌گفتند که معتقد بودند "آیت الله خمینی در برابر واقعات مبارزه طبقاتی تسلیم شد و برای نخستین بار پذیرفت که "ولایت فقیه" در برابر اراده مردم قرار دارد." (سرمقاله کار ۴۲)، قانون خود را جاری کرد.

ای در وضعیت نامساوی رژیم باقی نخواهد گذاشت. رونق و وضع سیاسی جامعه، از آن خواهد داد که رئیس جمهور آینده، "نظم" و "امنیت" مطلوب خود را که تقریباً مورد تاکید تمامی نامزدهای انتخاباتی است، برقرار سازد. نه سیراتی جنبش انقلابی توده‌ها، و نه موقعیت بهم‌پاشیده قیادت سیاسی و نا همگونیهای فزاینده درونی آن، چنین چشم اندازی را ترسیم نمیکند. آنچه که میماند این است که نیروهای انقلابی و مترقی جامعه، بتوانند با اتخاذ یک تاکتیک صحیح و متناسب با وضعیت کنونی، با کوشش درصدد رفع پراکندگی خود و فرا هم کردن زمینه‌های یک قطب انقلابی در جامعه و بنا بر آن مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و مرج و نامساوی و از خطر فرو افتادن به دامان "یک نظم" ارتجاعی و ضد انقلابی (آنطور که مثال تیمسار "مدنی" در نظر دارد!) رها نیندازند و دست استقامت و استقامت را در دست بگیرند. چنین چشم اندازی به همت تمامی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست بستگی دارد.

انقلابی را فراهم مینماید. علاوه بر اینکه توده‌ها را نیز از دل بستن به شیوه‌های رژیم ریستی در تحقق خواسته‌های انقلابی خود باز میداشت و عرصه‌های واقعی مبارزه طبقاتی و انقلابی را به آنها نشان میداد. به صورت اکتون مبارزه انتخاباتی بی پایان رسیده است و همانطور که ما قبلاً نیز پیش بینی کرده بودیم (پیکار ۳۸) بنی مدربرنده خواهد شد، اما رئیس جمهور هر که میخواهد باشد، چرا که تا نیر تعیین کننده را جاری کرد.

ولایت فقیه" در آخرین لحظات وارد صحنه شد و در میان حیزت نیروها می‌گفتند که معتقد بودند "آیت الله خمینی در برابر واقعات مبارزه طبقاتی تسلیم شد و برای نخستین بار پذیرفت که "ولایت فقیه" در برابر اراده مردم قرار دارد." (سرمقاله کار ۴۲)، قانون خود را جاری کرد.

یاد مجاهد شهید مرتضی صمدیه لباف گرامی باد

ایران، به مبارزه انقلابی و آشتی ناپذیر خود ادامه داد. کینه عمیق او به دشمن خلق و محقق آتشین او به توده‌های ستمدیده و بی‌پیش انقلابی اش در او و جراتی قابل تحسین بوجود آورده بود، او در چندین عمل نظامی که در آرزوهای علیه دشمنان خلق از سوی سازمان مجاهدین خلق انجام میشد شرکت داشت. در جریان تحولات درونی سازمان مجاهدین و تغییر ایدئولوژی بخشی از اعضای سازمان کشته ستگیری پرولتری داشت ولی از نظر رهبری شدیداً

صبحگاه سوم بهمن ماه ۵۵، مجاهد شهید، رزمنده دلیر و مقاوم: مرتضی صمدیه لباف، همراه با تنی چند از همزمانش، پس از ماهها تحمل شکنجه در زندان شاه بوجوه اعدام سیر شده و خون پاکش در راه آزمان دموکراتیک - ضد امپریالیستی توده‌های ستمدیده ایران بر زمین ریخت. مرتضی، مجاهدی قهرمان بود که چندین سال در شرایط سخت سالهای ۵۵ با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه‌ها شش در درون سازمان مجاهدین خلق

آغشته به گرایش‌های انحرافی شبه تروتسکیستی و سکتاریستی بود، مجاهد شهید مرتضی همانند مجاهد شهید شریف واقفی در معرض توطئه‌های ضد انقلابی قرار گرفت. مرتضی در نتیجه این اقدام‌ها بی‌ایست انحرافی که با رها با تحلیل علل آن از جانب ما محکوم شده است. مجروح شد و بعد به اسارت رژیم درآمد. ولی علی‌رغم شکنجه‌های سخت سال ۵۵ که در نوع خود کسم نظیر بود، در برابر دشمن مشترک یعنی امپریالیسم آمریکا و رژیم وابسته بدان، تا آخرین نفس دلیرانه مقاومت نمود. این موضعگیری، برای کلیه نیروهای انقلابی میتواند درس باشد. یاد این مجاهد خلق از خا طره‌ها فراموش نخواهد شد.

گرامی باد خاطره رفقای شهید

سوم بهمن ماه امسال سالگرد شهادت رفقا منیره اشرف زاده کرمانی، محمدطاهر رحیمی و محسن بطحایی است. چهار سال پیش در این تاریخ شاه جلا و سرسپرده آمریکا، این رفقا را همراه ۴ رزمنده دیگر بوجوه اعدام سیرد. یادشان گرامی باد. (یادنامه این رفقای شهید را در شماره‌های بعد می‌خوانید.)

دستگیری يك مبارز حرفه‌ای

مبارز با سابقه، رفیق محمدیزدانیا مدتی است که بدون هیچ دلیلی دستگیر گردیده است و اکنون در زندان‌های رژیم بسر می‌برد. رژیم، ساواکی‌ها و امرای سرسپرده و مزدور ارتش را آزادمی گذارد، تشویرین‌های رژیم‌ها هتلاهی

نظیر احسان قرقی را با واسطه آقای بنی صمد دوست دیرین وی آزادمی کند، اما مبارزینی چون یزدانیا را در بند نگه میدارد. ما خواستار آزادی فوری او هستیم. دستگیری این مبارز توسط (گروه) اتحاد مبارزه در راه آزمان طبقه کارگر مورخه ۵۸/۱۰/۲۴ اعلام شده است.



بقیه از صفحه ۲

جنگ قدرت ...

بخواست خودآقای مدنی صورت گرفته است ، ظاهراً بزعم اینان خواست آقای مدنی واجب الاجرا تر از خواست میلیون ها ایرانی است که خواهان افشای کلیه اسناد دودمدارک رژیم گذشته اند !

دانشجویان خطا اما حتی بخاطر "رفع اتهام" از برخی عناصر آمریکائی حزب جمهوری اسلامی، این حزب رسوا، از قول یکی از اجاسوسان سیا (لینگن) نقل میکنند که "روزنا جمهوری اسلامی دشمن دیرینه آمریکا است" گوئی مردم ایران این حزب خلق الساعه و گردانندگانش را نمی شناسند و نمی دانند که این "دشمن دیرینه آمریکا" در واقع کمتیر از یکسال است که موجودیت یافته است! لابد وقتی گردانندگان بسا زوبین و این حزب در سرمقاله مورخ ۵۸/۱۱/۲ ارگان خود از دانشجویان پیرو خط امام می خواهند که مدارک و اسناد مربوط به حزب جمهوری اسلامی (البته فقط مربوط به این حزب) را افشا کنند، این قبیل اسناد دروغین را در نظر دارند! بهرحال آنچه که در این میان اهمیت دارد اینست که بطور روزافزونی ماهیت واقعی عوامفریبان و خائنینی که به اعتبار توهم توده ها بر مقدرات کشور حاکم شده اند، بر ملا میشود. توده ها اکنون بتدریج به صحت داور کونیستها ایمان آورده و در می یابند که آنها که قدرت سیاسی را در دست دارند، بسیار ناتوانتر و درست تر بگوئیم ضدمردمی تر از آنند که جوابگوی حتی بخشی از خواسته های اساسی زحمتکشان باشند. آنها در می یابند که این کونیستها بودند که از همان آغاز، امیران نظامها، مدنی ها، بازرگانها و شریعتمداری ها، بهشتی ها و چمران ها را بیرحمانه افشا میکردند و آتی این خیانتکاران را راحت نمی گذاشتند، می بینند که این کونیستها هستند که مزدوران امپریالیسم را در هر لباسی که بپوشند بخوبی تمیز داده و بی کمترین تردید در مقابل توده ها رسوایشان می کنند. آری تنها و تنها تیغ افشاکگری کونیستهاست که همواره برآست

بقیه از صفحه ۴

عوامل هیئت ...

خود بر سرند، گذشته از این، کار آنها بنوعی رفت و آمد افروزمذکور و با سدا ران را در محیط کارخانه رسمیت می داد.

سرانجام در این روز تصمیم گرفته می شود که شورای موقت برای چند روز تشکیل شود تا به کارها رسیدگی کند و در همین مدت کارگران نمایندگان واقعی خود را انتخاب کرده و شورای دائمی و واقعی شان را بوجود آورند.

متاسفانه تبعیت توطئه های عوامل کارفرما، انتخاب نماینده ها نه بر اساس تعداد کارگران در هر قسمت بلکه بر اساس قدیم و جدید بودن آنها انجام می گیرد، به این ترتیب تعداد نماینده های کارگران جدید (که از نظر تعداد خیلی بیشتر از کارگران قدیم هستند) با تعداد نمایندگان کارگران قدیم برابر می شود.

این کار درست کمابین اشکال را داشت که از نقش کارگران جدید (که خواسته های مترقی تر و آگاهانه بیشتری نسبت به کارگران قدیم دارند) در شنورا می گاست.

بهرحال شورای موقت با ترکیب ۴ نماینده

بقیه از صفحه ۹

آمریکا زیر ...

مستعمره آمریکا نقش فعالی در دعوت به این گروه هم آئی بعهده دارد، قضیه دخالت نظامی شوروی مسئله روز است و مکان انعقاد کنفرانس شهر "اسلام" آباد پاکستان و هدف حمایت از اسلام و مسلمانان در مقابل کمونیسم! و مقابله با شوروی.

از نظر خلقهای مستعمره و مبارز منطقه که در ایران و دیگر کشورها، خشم انقلابی خود را علیه امپریالیسم آمریکا نشان داده و بر بیگانه و سرمایه داری وابسته ضریبات دردناکی وارد کرده اند، بدون شک دخالت نظامی در افغانستان و وینا دیده گ فتن حق تعیین سرنوشت خلقهای این کشور محکوم است، ابا تقویت نیروهای ارتجاعی این کشور، آموزش دهها هزار رتن مزدور در پاکستان و با تحریکات مداوم علیه نیروهای مترقی افغانستان و انواع کمسک به نیروهای ارتجاعی این کشور بوسیله ایران تیزر محکوم میباشد. مردم ایران فراموش نمیکنند که حکام جدید ایران از ابتدای بقدرت رسیدن شان امروز چگونه در اینجا درضاظ و بیوعدبا مرتجعترین نیروهای دست راستی مذهبی منطقه تلاش کرده اند. آنها از حزب "الدعوه" عراق، حزب التحریر و "امل" لبنان و حزب جماعت العلمای پاکستان و اخوان المسلمین افغانستان و ... دعوت بعمل آورده و با آنان علیه جنبش مترقیانه خلقهای منطقه (حتی کنفرانس اسلامی پاکستان تلاشی است از سوی آمریکا و بدستاری سعودی و مهماننداری پاکستان و با دولتی وزیر خراج ایران، قطب زاده، این گرد هم آئی که از سوی کشورهای عربی مخالف با سادات بیپناه همزمان بودن تشکیل کنفرانس با روز عادی شدن روابط بین مشروا سر ائیل به عقب انداخته شد، هم اکنون قراست با تلاش ارتجاع، تشنه ایگر و دیر تر یعنی در ششم بهمن ماه تشکیل شود. موضع وزارت خارجه ایران و همدستی آنکار با آمریکا خنجر می است که این بار از زور برونه و نه از پشت، مانندا اغلب سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی - به سینه زحمتکشان ایران که عمیقاً ضد امپریالیسم و فدا ارتجاع میباشد، زده میشود. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران با مسارکت خود در این کنفرانس، ایران را بعد از تقیام بهمن ماه را، رسماً به جرگه دوستان و همپیمانان

آمریکا در می آورد و در کنفرانس سعودی، پاکستان، مالی و سومالی وسادات خائن قرا میگیرد.

توده های مستعمره و بیباخ سته کشورها و کلیه نیروهای مترقی و کمونیستهای ایران، امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی خلقهای ایران میدانند و با زگرداندن ایران به گردونه آمریکا را تحت هر لوا و سرپوشی که با شد خیا نستی بزرگ تلقی مینمایند ما علیه سوسیال امپریالیسم شوروی مبارزه میکنیم ولی هرگز از زه نخواهیم داد که قدرت ارتجاعی حاکم بر ایران زیر لوای مبارزه با نفوذ ارتجاعی و سلطه شوروی، اذنان توده ها را از مبارزه بر علیه آمریکا منحرف سازد. خلقهای ماهمیا لکی های سادات و غیبه الحق و ملک خالدا را به زباله دان تاریخ خواهند افکند و "بیمان اسلامی" سرکردگی آمریکا را با نند کلیه بیمانهای مابهاش؛ سنشو... تا بود خواهند ساخت.

امپریالیستها، اکنون پس از تجربه ایران و مطالعات معتد و گسترده ای که در قیال نقش مذ هب در ایران و دیگر جاهای منطقه بعمل آورده اند، به این نتیجه می رسند که باید زیر پرچم "الله" رفت!

در پایان باین نکته باید اشاره کرد که برخی از نیروهای مخالف تشکیل این کنفرانس، دچار این توهم اند - توهمی که انعکاس موضع طبقاتی آنهاست - که گویا یک بلوک بندی اسلامی متشکل از باصطلاح کشورهای مسلمان میتواند بوجود آید. اما این خیالی است قدیمی از دوران سید جمال الدین اسدآبادی که در فکر متحد کردن نارالدین شاه و خلیفه عثمانی زیر عنوان اتحاد اسلام بود، بسوگ - بندی کشورها بر اساس مذهب نه تنها نقش مترقیانه ای نخواهد داشت بلکه اصولاً عملی هم نیست. روینای مذهبی جریان تاریخی حتی اگر به صورت جنگهای چندساله درآید جز تشکیل ایما زرات طبقاتی نیست همانطور که جنگهای ۲۰ ساله آلمان بین پروتستانها و کاتولیکها و یا جنگ شیعه و سنی در آستانه تشکیل دولت صفویه جز مبارزه طبقاتی نبود. در اینجا بهمین اشاره بسنده کرده، بحث آنرا به فرستی دیگر موقوف می کنیم. ۱۳۵۸/۱۱/۶

از کارگران جدید و نیز ۴ نماینده کارگران قدیم تشکیل شد.

پس از دوروز تعطیلی هنگامیکه روز شنبه ۵۸/۱۰/۲۹ اعضای شورای موقت برای شروع کارشان به کارخانه می روند و با ممانعت اعضای شورای سابق روبرو شده و از طرف عده ای از کارگران قدیمی که تحریک شده بودند، کتک می خورند.

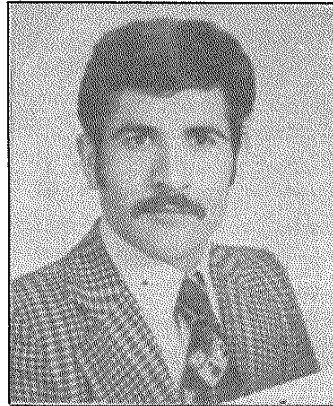
آنروز همجنین "بگائی" و پاسا را نشان با نقشه قبلی به کارخانه می ریزند و ضمن مضروب کردن یکی از کارگران، نمایندگان شورای موقت و چند کارگر مبارز را نیز دستگیر و به کمیته می برند. در آنجا پس از ساعتها با زجوشی و گرفتن تعهد، بغیر از یک نفر که اینک در زندان به سر می برد، بقیه را بطرز مشکوکی آزاد کرده و از آنان می خواهند که روز بعد به کمیته مذکور سربزنند.

این اولین بار و آخرین بار نیست که عناصر مزدوری چون "بگائی" مبارزات کارگران را سرکوب

طبقه کارگردار مبارزه اش علیه سرمایه داران سلاخی بهترا از سازماندهی و تشکیلات ندارد.



گرامی باد خاطره رفیق شهید جواد چایچی عطری (جمشید)



ونیروی خود را در راه مبرم رساندن اهداف انقلابی خود به کار گرفت و سرانجام با نشان راجان خود به رسالت انسانی و انقلابی خود با سخ صفت داد.

در بحبوحه مبارزات انقلابی سالهای ۵۲ - ۵۱، رفیق جمشید با سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا شد و بدین پیوست و در جبهه رجوی ایدئولوژی مبارزه - جویا نه اسلامی مجاهدین به مبارزه با رژیم پرداخت ، و بعدها همزمان با تغییر ایدئولوژی بخشی از سازمان مارکسیسم لنینیسم این تنها ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفت و از آن بی‌بعد ربخش منتسب از این سازمان به فعالیت انقلابی خویش ادا ممداد. رفیق معتقد بود تنها ایدئولوژی ای که میتواند منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را نمایندگی کرده و در راه تامین این منافع هیچ تزلزل و سازشی بخود

اول بهمن ماه ۵۸ مصادف است با دومین سالگرد اسارت رفیق شهید جواد چایچی (جمشید)، فرزندی قهرمانی که برای رها شدن زحمتکشان در پیشگاه خلق بیمان بسته بود که تا آخرین نفس صمیمانه و آشتی - ناپذیر در این راه خونین پای فشرد.

در آن زمان که رژیم و وابسته‌ها امپریالیسم شاه ، بنجه‌های اهریمنی خود را در حلقوم هر آزادیخواهی فرومی برد و اسارت و شکنجه و قتل و ترور و خلق و انقلا - بیون از فجاج عادی و روزمره رژیم سفاک و ضد خلقی پهلوی شده بود ، تا امپریالیسم و سرمایه‌های وابسته بدان بتوانند هر چه بیشتر خون زحمتکشان میهن ما را بمکند و جنبش‌های حق طلبانه زحمتکشان یکی پس از دیگری در معرض سرکوب و وحشیانه قتل قرار می گرفت ، در آن زمان که بسیاری از بقدرت رسیدگان امروز در لانه‌های خود به "تقیه" نشسته‌اند و بی‌سایه‌های توده‌ها می خوانند ،

آری در آن زمان ، بسیار بودند انقلابیون و رزمندگان راستینی که برای دگرگونی این نظام و قطع سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته بیجا خاسته بودند تا پیشاپیش خلق و همراه با آنان طومار حیات تنگین و فدمردمی رژیم را در هم نوردیده آنرا با خاک بپارند .

رفیق جواد چایچی (جمشید) یکی از ایمن دلوران بود که معتقد بود برای نجات توده‌های زحمتکش جز مبارزه بی‌امان و آشتی ناپذیر هیچ گونه راه مسالمت آمیز و سازشکارانه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد . و بر همین اساس بود که تمام توان

"برجم بازرگترین مایه و حمت استنما رگران و فرمانروایان است که نمی توان جلوی ر گرفت و پیرجمی و الا نبر برای کارگران ! پس بازو بازم ، خواهی دید عباد و نایاد ، هر - کجا که باشی در این مبارزه ، که پایان نخواهد گرفت ، جز با پیروزی ما ، در شهرهای جهان ، در شهرهای کارگران .

(برتولت برشت)

سخن از رفیق شهیدی است که آگاهی انقلابی را در آغوش مادری مبارز و در کنار برادرانی افتخار - آفرین چون احمد و رضا و مهدی رضائی آموخت . کینه مقدس علیه رژیم و وابسته‌ها امپریالیسم شاه را در اعماق وجود خویش حس کرده و زندگی خود را همچون آنان با عشق به خلق عجین ساخت .

رفیق شهید مدینه رضائی پس از سال ۵۵ به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و با صداقت ، هوشمندی و ذکاوت و زیرکی خویش از رژیم و ران فعال و دلیران انقلاب دمورکاتیک - فدا امپریالیستی میهن ما گذشت . در آن روزهای سخت که تنها جمدمدمنان - ساواک ، حتی اندیشیدین بعمل انقلابی را برای بسیاری از مخالفان رژیم امری دشوار ساخته بود ، او به وظایف خطرناک انقلابی خود عاقتان عمل میکرد و چشم امید به طلوع خورشید آزادی ستم‌زدگان جامعه ما داشت . شهادت برادران ، زندانی شدن خانواده ، ضربات وارد بر سازمان و سپاهت بسیاری از هم‌زمان را با شکیبائی و با امید فراوان به پیروزی حتمی خلق ، تحمل کرد و در راه تحقق آرمان انقلابی خود و

راه ندهد ، همانا ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی می باشد . پذیرش این ایدئولوژی ، برای او آنگاه اهمیت ویژه و مضافی بخود میگرفت که مخصوصاً او پس از یک دوره مبارزه انقلابی در زیر لوای ایدئولوژی اسلامی مجاهدین و کوشش در راه انطباق دادن آن با بدیده‌ها و قانونمندیهای اجتماعی به‌حق نیست و درستی ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم دست یافته و آنرا تنها سلاح علمی و برابری مبارزه فدا امپریالیستی در مبارزه طبقاتی و در راه قطع استعمار و بهره‌کشی میدانست .

آری او بر این باور بود و چه قهرمانان در این راه مبارزه و علاقه هر چه بیشتر فعالیت کرده‌اند و از آرمان خود دفاع میکرد و سرانجام در راه به پیروزی زحمتکشان و رها شدن آنان از ستم امپریالیسم و بورژوازی وابسته ، بشهادت رسید ، یادش گرامی باد .

رفیق شهید جمشید ، در بخش ارتباطات سازمان مشغول فعالیت و رابط سازمان (بخش داخل) و بخش خارج کشور آن بود . در آن زمان که ارسال مدارک (اخبار و وسایل جنبش ، مدارک درون سازمانی ...) به خارج و نیز آوردن مدارک و انتشاراتی که در خارج به مقصد افراوان چاپ و منتشر می شد ، از اهمیت زیادی برخوردار بود ، رفیق جمشید این وظیفه خفیه را به مقصد داشت . وی علاوه بر اینها ، در آوردن اسلحه و مهمات لازم ... از خارج و نیز آوردن ویران بخشی از رفقای مخفی سازمان از مرز بطور قاچاق ، نقش بسیار فعال و ارزنده‌ای برای سازمان داشت . او چندین بار از خطر درگیری و نیز تعقیب و پیگردانان رهایی مرزبانان و زانان رهایی ترکیه و نیز قاچاقچیان مشکوک (که با پلیس همکاری می کردند) جان سالم بدر برد و محمولات خود را بدست رفقای سازمان رساند .

رفیق در تاریخ ۳۰ دیماه ۵۶ شب هنگام با مقادیری مدرک و سلاح از یکی از دهات مرزی ترکیه عبور کرده و اردیکی از دهات مرزی ایران می شود . فردای آنروز در مسیر راه مورد سوءظن زانان رهایی گشتی قرار گرفته و به پایگاه برده می شود . از این پس به بند خرد دیگری بدست مانرسیده و از چگونگی ماجرا بی اطلاع هستیم ، همینقدر می دانیم که رفیق ، کوچکترین اطلاعی بدشمن نداده و هیچکس در رابطه با او لو نرفته است . او به احتمال زیاد در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک شهید شده و به کاروان شهیدان راه آزادی و استقلال میهن پیوسته است .

سرگذشت دلوران و انقلابی این رفیق شهید و زندگی شرافتمندانه و افتخار آرمیز دیگری انقلابیون و کمونیستها ، مشت محکمی است بر دهان با و هگوییانی که سعی در لوث کردن فعالیتها ی انقلابی آنها نموده و "مبارزه" را صرفاً در انحصار خود می دانند . آنها خیال خام خود ، کوششهای کمسو - نیستها را در خدمت "فدا انقلاب" معرفی میکنند . آنها نمی دانند و نمی توانند تصور کنند هر سلاحی که در دست انقلابیون قرار میگیرد و مغز و قلب آمریکا - شان و عمال وابسته به آنان را نشانده می رفت بسیار چه خون دل و زحمتی فراهم میشد و چه رزمندگان بزرگی در پاری آن چه جان می باختند .

مبارزه زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمو - نیست علیه غم‌دشوار رهایی زیاده‌بیش رفته و خواهی رفت و سرانجام دست امپریالیستها و مترجمین را از جان زحمتکشان و طبقه کارگر کوتاه خواهد ساخت . با خون رفیق شهید ، جواد چایچی (جمشید) بیمان می‌بینیم که در راه تحقق آرمان انقلابی او هرگز از پای نشینیم

گرامی باد خاطره رفیق شهید صدیقه رضایی

سازمان خویش و در راه دستیابی به عالی ترین اندیشه و برنامده انقلابی که تضمین کننده نهائی و حتی آزادی زحمتکشان و کارگران باشد لحظه ای درنگ نکرد .

رفیق صدیقه ، طی چند سال فعالیت انقلابی خود ، وظایف خطیر و موفقیت آمیز فراوانی را انجام داد . هشیاری ، ابتکار عمل و تحرک تحسین آمیز او در خاطر هم‌زمانی که او را از نزدیک می شناختند همواره باقی است . آنها نقش اصلی رفیق صدیقه را در فرار معروف رزمنده مقام اشرافهائی از زندان در سال ۵۲ بنحوبرجسته‌ای یاد میکنند . در جریان تحولات درونی سازمان مجاهدین در سالهای ۵۲ - ۵۳ که منجر به تغییر ایدئولوژی بسیاری از رفقای هم‌زمر گردید ، رفیق صدیقه - اندیشه ظفر نمون پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان ایدئولوژی خویش برگزید .

رفیق صدیقه در بهمن ماه ۱۳۵۴ زمانیکه بیست و نه ساله بود به همراه همسرش در راه نجات از دست دروغین انجام یک ماوریت انقلابی در محاصره ما مورین جلاد ساواک گرفتار آمد . و در زیر شکنجه‌های شدید و شهادت رسید . خاطره اش گرامی باد

دهقانان مبارز! مردم زحمتکش محمودآباد!

در روز جمعه ۵۸/۱۰/۷ جماعت بدستان " منصوری" (نامبرده از ملاکین معروف و از نزدیکان فاطمه پهلوی بوده و با کمک وی حدود ۲ هکتار از اراضی مزروعی روستایان "چهارافرا" را تصرف کرده است) به عده ای از دهقانان مبارز چهارافرا که قصد احیای ۲ هکتار از اراضی جنگلی را داشتند، یورش برده و ۹ تن از آنان را مجروح میکنند. با دخالت باساران چندتن از اجاقداران و خود منصوری بازداشت میشوند، لیکن با اعمال نفوذ "ناطق نوری" نماینده امام که خود از ملاکین بنام در منطقه است آزادی می شوند. این اقدام ضدانقلابی "خشم روستایان" چهارافرا را برمی انگیزد و به همین خاطر ۴ تن از دهقانان مبارز "چهارافرا" به عنوان "فداانقلاب و خلالگر" دستگیر و هم اکنون در زندان برمی برند.

هیئت حاکمه ضد خلقی و ایدای مزدور شرعی علی رغم ماهیوی تبلیغاتی وسیعی که مبنی بر "واگذاذاری زمین به دهقانان و حمایت از آنان" و "مبارزه علیه فئودالیسم" برپا انداخته، این بار نیز چگون هزاران رهنمون‌ها را دیگری آزاد کردن منصور و چاقا رانش و دستگیری دهقانان مبارز، حمایت خالمانه خویش را در جهت تأمین منافع زمینداران بزرگ و مالکین ارضی ثابت نموده است.

این نمونه‌ها (که در واقع مثنی از بسی - شمار خروارهاست، گواهی است بر اینکه دهقانان رنج دیده ما نه به این دروغگویان از پیش رسوا شده، بلکه با دیده نیروی لایزال و اتحاد دوهمیستگی خویش متکی بوده و بیگمراهانه به همراه کارگران و سایر اقشار زحمتکش در جهت کسب حقوق حقه خویش و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم، گام بردارند.

مطلبی که در بالا ملاحظه نمودید، قسمت‌های شایسته از یک اعلامیه است که از طرف حوزه ما در زندان ساژمان، در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۴ منتشر شده است

دهقانان مبارز! ارمکلا!

اقدام انقلابی و بحق تان در تصرف ۱۵ هکتار از اراضی مصطفی خان آهی، قبل از هر چیز نشان میدهد که شما بهیچوجه به عوام مغربینی و اهل بیخودی تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی دربار "مبارزه با فئودالیسم" و "انجام اصلاحات ارضی" و ... توجهی نکرده و با تکیه بر اتحاد دوهمیستگی و نیروی لایزال خود، مشت دروغگویان با زخم‌ده و رسوا پیشانی می کنید.

حرکت درست و آگاهانه شما در مورد انتخاب نام - پندگانتان با رد دیگران حقیقت آشکارا ثابت نموده که توده‌های زحمتکش در راه کسب حقوق حقه خویش سلاحی جز سازمان دادن مبارزات خود، اتحاد و همیستگی ندارند ...

این شما هستید که از ما تا شام، در گرما و درسما با سختی و مرارت بر روی زمین زحمت می کشید، نه گردن کلفت‌هایی چون آهی‌ها و ... که با زور و اعمال نفوذ و با حیل‌های مختلف حقوقی حق‌دانان را از چنگ تان درآوردند. زمانیکه آهی خود را در مقابل اتحاد

بنی صدر در مقابل حقوق خلقها

دارد، بلکه در چارچوب یک خودمختاری در محدوده ایران و محدود موکراتیک عملی است و فقط و فقط این اتحاد است که منافع واقعی خلقها را منعکس می کند ... (بمنقل از بیگانه‌ها شماره ۱ و ۲)

مانتظار رندایم آقای بنی صدر که این روزها غرق در رویای شیرین ریاست جمهوری است، خواست‌های عادلانه و بحق خلقهای قهرمان ایران و مواضع کمونیستها و نیروهای انقلابی را در این زمینه درک کند. بنی صدر هم‌مشا به یک بورژوا لیبرال تمام عیار و بی‌عنوان عنصری از هیئت حاکمه ضد خلقی و موقعیتی قابل توجه دارد، همواره از موضع حفظ منافع طبقاتی خود در کل سیستم ضد خلقی حاکم بر کشور حرکت کرده و از این رو طبیعتاً رودر روی خلق‌های ایران قرار می گیرد و این برای این عجیب نیست که خواسته‌های خلق کرد و دیگر خلقهای ایران و مواضع کمونیستها در مورد سلطه خلقها را تجزیه طلبی بنا مند، از سوی دیگر این نکته روشن می سازد که وقتی بنی صدر در نطق‌های انتخاباتی اش سخن از آزادی و برابری ملیت‌ها می راند در واقعیت امر فریبی بیش نیست.

چطور ممکن است مقاصد مسلحانه و قهرمانانه خلق کرد بر علیه جنابیت و تجاوات رژیم جمهوری اسلامی را اعمال زور در برابر رژیم می کند که بقصد ایشان خواهان برابری ملیت‌هاست تا می‌داند معتقد به آزادی و برابری ملیت‌ها نیز بود. چطور ممکن است در برابر اقدامات جنابیت کارانه و جنگ افروزان رژیم جمهوری اسلامی در برابر خلقهای کرد و عرب و ... سکوت کرده و تائید نمود و به ضرورت حفظ وحدت و همیستگی ملیت‌ها نیز اعتقاد داشت؟ آقای بنی صدر که خود از سردمداران مجلس خبرگان و از دست اندرکاران اصلی تدوین قانون اساسی کذایی است (قانونی که حقوق حقه خلقها را زیر پا می گذارد، با اصل ولایت فقیه پشت پایه تمام می‌آید) اولیة دموکراسی میزند و بر طبق آن راه برای سلطه و نفوذ امپریالیسم باقی نگاه داشته می‌شود (امروزی می‌کنند با گرفتن زمامت آزادیخواها و دموکرات‌ها تا با نه در برابر رودسته حزب جمهوری اسلامی و با به اصطلاح تائید و حمایت از کاذب‌اندیشی سازمان مجاهدین خلق، مسعود رجوی سف خود را از مرتجعین حزب جمهوری اسلامی امثال بهشتی و فرستجانی که ملا متمایز جلوه دهد. لیکن دبیری نخواهد شد که در سیرا انقلابی جا معده عمیق تر شدن بحران‌ها، نقش مزورانه لیبرالیستی از نوع بنی صدر نیز علی‌رغم اختلافاتی که با جناحهای دیگر هیئت حاکمه دارند، برابری توده‌های وسیع مردم روشن گردد

در سخنرانی‌ای که اخیراً در محل استادیوم تختی آبادان توسط بنی صدر ایراد شد، وی در آغاز سخن خود به تجزیه و تحلیل مفهوم ناسیونالیسم در جهان غرب و تحمیل شیوه‌های فکری بر مذهب طی دو قرن اخیر پرداخت و ضمن مقایسه این مفهوم در ارتباط با نظریه مارکس از راه اتحاد زحمتکشان و ایجاد نظام جهانی سوسیالیستی در شوروای اظهار داشت "... بنا بر این در نظر آنها در ایران ترک یک ملیت، بلوچ یک ملیت، فارس یک ملیت و عرب یک ملیت است و این در حالیکه ما قرن‌ها با هم زندگی کرده ایم و فرهنگ و زندگی مشترکی داریم. بنی صدر افزود "آنها می‌خواهند بجای اینکه متحدان شیم تجزیه بشویم ... (بمنقل از روزنامه انقلاب اسلامی شنبه ۲۹ دی). بنی صدر همچنین در نطق رادیو - تلویزیونی خود میگوید: "... همه با یکدیگر بنا بر این اند که نباید خود را از ه دهنده از طریق اعمال زور چیزی را از دولت بگیرند".

نقل قولهای بالا بحد کافی استنباط جناب بنی صدر را از خواسته‌های حق طلبانه و عادلانه خلق کرد و مواضع نیروهای کمونیست و انقلابی در این باره نشان میدهد. آنچه که از نظریه تجزیه طلبی شمرده می‌شود، از نظر ما، تمام کمونیستها و نیروهای انقلابی در واقع اتحاد آزادانه، دموکراتیک و از روی میل خلقهای ایران است. ما و تمام آنها که از حقوق حقه خلق دلاور کرد و سایر خلقهای ایران پشتیبانی می‌کنند، بارها اعلام داشته ایم که "مبارزات دموکراتیک و فدا مپریالیستی سراسر خلقهای ایران، بطور ارگانیک بهم گره خورده، گالبد و احدی را ساخته است ... ایران آزاد (مستقل) و دموکراتیک که از اتحاد آزادانه و از روی میل خلقهای ایران تشکیل شده باشد تنها در صورت نابودی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم ممکن است ... فقط و فقط بدین نحو است که خلقها امکان می‌یابند خود را از چارچوب تنگ ناسیونالیسم که از طرف بورژوازی، خرده بورژوازی و حتی فئودالیها تبلیغ می‌شود، خلاصی دهند. چه در غیر این صورت مبارزات فساد - کارانه و دلاورانه خلقهای ایران در خدمت منافع تجزیه طلبانه و استعمارگرانه فئودالیها و ... قرار گرفته، حربه‌های آنان را در متوقف ساختن انقلاب کاری ترمی سازد. جدائی کامل بهیچوجه بتفنج خلقهای ایران نبوده، هیچگونه تمکلی به تحقق خواسته‌های ملی، بهیچوجه شرایط زندگی و پایان دادن به ظلم و ستمگری نمی‌کند. منافع ملیت‌های مختلف ایران نه در جدائی کامل و نه در اطاعت اجباری از مرکز است که عمدتاً در دست فارسیا قرار

واراده استوارتان بیچاره دید، بی‌شرمانه دعا می‌کرد که خودش قصد تقسیم آنرا داشت. آهی زانو - صفت بخاطر اینکه یک صدهکتا رد دیگر از زمین‌ها پیش از دستش خارج نشود، از این حیل‌ها استفاده میکنند. اما شما با ایجاد اقدام انقلابی دیگر، این حیل‌ها او را هم‌چنین کرده و با رد دیگر مضمض و آگاهانه‌تر با اتحاد دوهمیستگی تان تمامی زمین‌های این مفت - خور را به تصرف خود درآوردید. بی‌شک این اقدام انقلابی تان مورد حمایت تمام زحمتکشان شهری و روستا و نیروهای انقلابی راستین بوده و خواهد

بود. چنین مبارزاتی هیچگاه از مبارزه مشترک شما می‌کارگران، دهقانان و خلقهای ایران بر علیه ارتجاع و امپریالیسم جدا نبوده و نخواهد بود.

آنچه در فوق نقل نمودیم، قسمت‌هایی از متن اعلامیه حوزه ما در زندان ساژمان است که در ارتباط با تصرف اراضی متعلق بیکی از فئودالیها توسط دهقانان مبارز روستای "ارمکلا" در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۲۴ انتشار یافته است.

که با مقامات و متبحق کارکنان مربوطه روبرو شد، و سرانجام باعث عقب نشینی مسئولین گردید، نشانه ای است از عدم درک آنها از ابتدائی ترین احساسات انسانی این کارکنان، آنهم در شرایطی که ۱۲۸ تن از هموطنان و همکاران خود را از دست داده اند.

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

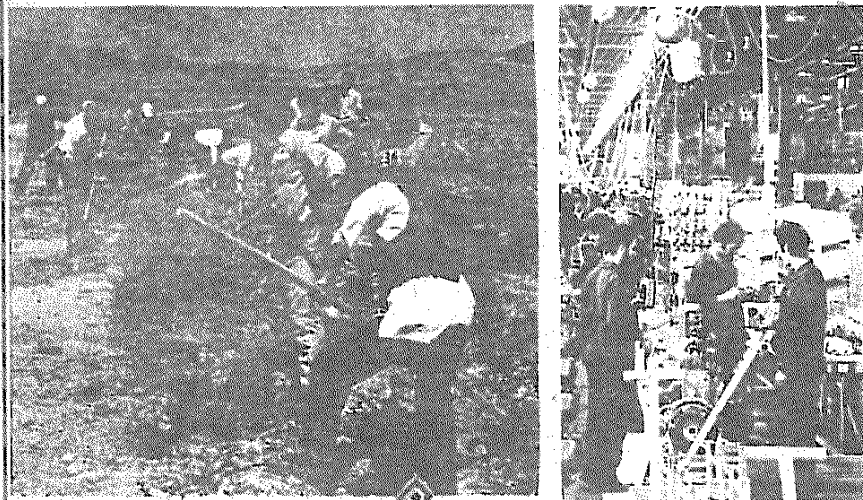
۵۸/۱۱/۳

تسلیمیت به خلق و کارکنان هواپیمائی ایران و بازماندگان کشته شدگان حادثه هواپیما

مردم هستیم. ما همچنین لازم می دانیم یاد آوری کنیم که بی توجهی مسئولین اموریه وضع روحی کارکنان هواپیمائی ملی ایران، و اصرا رآنان به انجام پروازهای معمولی در روز سه شنبه ۵۸ / ۱۱ / ۳

با کمال تاسف برخورد هواپیمائی که از مشهد به تهران بود، به کوهپایه ای لشکرک منجر به کشته شدن ۱۲۸ تن از هموطنان ما گردید. ما ضمن تسلیمیت به خلق ایران و بازماندگان و کارکنان هواپیمائی ملی ایران که در این سانحه جانگذاخته شدند، از همکاران خود را از دست داده اند خواهان رسیدگی فوری به علت این حادثه و اعلام صریح آن به پیشگاه

خلق میخواهد بداند...



آنها ادعا میکنند که "اسلام" مورد ادعای ایشان با سرمایه داری فرق دارد! آنها وعده عدالت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بدخلق میدهند اما اینک در تجربه ای دیگر خلق ما درمی یابند که پشت این ادعاها چه خوابیده است. در جریان همین انتخابات ریاست جمهوری این مدعیان "برابری" اسلامی و این زاهدان ریائی نشان دادند که با وجود حرفهای ضد فربسی تا چه حد مقلد غرب هستند! و تا چه اندازه بیرو شیوه ها و الگوهای سرمایه داری جهانی. در جریان انتخابات زحمتکشان آگاه ما شاهد بودند که چگونه میلیونها پوستری و تراکت و پلاکار در رنگارنگ و... برای فریب و دروغگوئی چاپ و منتشر گردید. و چگونه دهها میلیون تومان دسترنج زحمتکشان صرف رقابت بین این آقایان گردید. از بین کاندیدها تیمسار رمدنی، جلال الدین فارسی، حبیبی و بنی صدر بیش از همه خرج کردند و اکنون برای اینکه با این ارقام هنگفت خرج شده آشنا گردیم، هزینه انتخاباتی یکی از این آقایان را ملاحظه میکنیم. جلال الدین فارسی برای تبلیغات کذائی خود، ۲۵ میلیون تومان خرج کرد (۱) و این تازه در حالی بود که او وسط راه تا کام ماند و بدلیل "ایرانی الاصل" نبودن از دور خارج گردید. اما نه تیمسار رمدنی و نه حبیبی هیچکدام کمتر از او خرج نکردند. حال ببینیم با همبستن ۲۵ میلیون تومان پولی که فقط یک کاندید خرج کرده است چه میشد کرد؟

با این پول می شد به ۱۲۳۶ خانواده کارگران بیکار به مدت یکسال ماهیانه ۱۲۰۰ تومان "بیمه بیکاری" پرداخت کرد و بدین ترتیب حدود ۸۶۸۰ نفر را ناله کارگران را که با فقر و تنگدستی روبرو هستند بدمت یکسال از خطر گرسنگی نجات داد.

با این پول می شد به ۲۷۷۷ خانواده کارگران بیکار که دولت و شورای انقلاب وام بیکاری ماهیانه ۷۵۰ تومان آنها را هم قطع کرد بدمت یکسال دیگر وام داد.

با این پول می شد ۵۰ بیمارستان کوچک با هزینه هر بیمارستان ۵۰۰ هزار تومان در روستاهای کشورمان ساخت و جان زحمتکشان روستائی را نجات داد.

با این پول می شد ۱۲۵ خانه نسبتاً مناسب برای زحمتکشان بی مسکن تهیه کرد.

با این پول می شد ۲۵۰ مدرسه کوچک با خودیاری دهقانان در روستاهای کشور ساخت و بدین ترتیب بسیاری کودکان و نوجوانان ۱۲۵ روستا که مجبورند در سرما و گرما در زیر چادر درس بخوانند و یا اجباراً ترک تحصیل کنند، محل مناسب فراهم کرد. **با این پول می شد...**

و اکنون خلق میخواهد بداند این پولها برای آقایان فارسی، رمدنی، بنی صدر، حبیبی و... از کجا آمده و چرا چنین خرج شده است!؟



تلیغات ریاست جمهوری با پول زحمتکشان: میلیون ها تومان پول به سبک کشورهای سرمایه داری و از دسترنج زحمتکشان برای فریب توده ها خرج شد.

(۱) - شیخ علی نهرانی در نامه اش به آیت الله خمینی در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۵ خرج انتخاباتی جلال فارسی را میلیونها تومان ذکر کرده است و بر اساس اطلاعات ما این مبلغ ۲۵ میلیون تومان است.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست